



تیر ۱۴۰۲
مسلسل: ۱۹۱۱۵



دفتر
مطالعات
اقتصادی

ضرورت و الزامات تحقق رشد اقتصادی بالا و پایدار در افق برنامه هفتم



کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۹۱۱۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ضرورت و الزامات تحقق رشد اقتصادی بالا و پایدار در افق برنامه هفتم

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (اقتصاد کلان و مدل‌سازی)

تهیه و تدوین‌کنندگان: محمدرضا عبداللهی، عالیه ناظمی، فاطمه عزیزخانی، زهرا کاویانی، مهدی رزم‌آهنگ، محمد جمور، محمد امین صلواتیان

اظهار نظر کنندگان: سیدمهدی بنی‌طبا، سیدهادی موسوی نیک

ناظر علمی: میثم خسروی

ویراستار ادبی: سیده‌مرضیه موسوی

واژه‌های کلیدی:

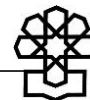
۱. رشد اقتصادی
۲. سرمایه
۳. نیروی کار
۴. بهره‌وری
۵. سرمایه‌گذاری



تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۴/۱۷

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	خلاصه مدیریتی
۳	مقدمه
۴	۱. ضرورت رشد اقتصادی در برنامه هفتم
۷	جمع‌بندی بخش اول
۹	۲. ویژگی‌های رشد اقتصادی در دهه ۱۳۹۰
۱۳	۳. تحلیل عوامل مؤثر بر رشد تولید
۱۳	۳-۱. نیروی کار
۱۶	۳-۲. سرمایه
۲۲	۳-۳. بهره‌وری
۲۳	جمع‌بندی بخش دوم
۲۴	۴. الزامات رشد سرمایه‌گذاری و بهره‌وری
۳۴	جمع‌بندی و پیشنهادها
۳۷	پیوست
۳۹	منابع و مأخذ



ضرورت و الزامات تحقق رشد اقتصادی بالا و پایدار در افق برنامه هفتم

چکیده

بررسی‌های تحولات اقتصاد کشور در دهه ۱۳۹۰ نشان داد، در صورت تداوم وضعیت رشد اقتصادی این دهه در افق برنامه هفتم، حتی در صورت اجرای سیاست‌های رفاهی (مبتنی بر بازتوزیع منابع)، وضعیت رفاهی خانوارهای طبقه متوسط بدتر خواهد شد و نرخ فقر روندی فزاینده خواهد داشت. لازمه خروج از این وضعیت و تغییر مسیر رفاهی خانوارهای کشور، تحقق رشدهای اقتصادی بالا و پایدار بوده و ضرورت رشد اقتصادی برای بهبود وضعیت رفاهی بیش از هر سیاست جبرانی و رفاهی، احساس می‌شود. با این حال بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر تولید (نیروی کار، سرمایه و بهره‌وری) در دهه ۱۳۹۰ نشان داد اولاً، عملکرد این عوامل در این دهه اصلاً قابل دفاع نبوده و ثانیاً، این عملکرد سبب شده است تا نه تنها رشد اقتصادی و در نتیجه رفاه طی این دهه متأثر شود، بلکه به دلیل رشد منفی موجودی سرمایه در بسیاری از بخش‌های اقتصادی عملاً ظرفیت تولید یا رشد بالقوه اقتصاد ایران نیز کاهش یابد. در این راستا ضرورت توجه به این موضوع و چاره‌اندیشی برای تحریک تولید و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از طریق ثبات بخشی به اقتصاد کلان و همچنین مدیریت هدفمند سرمایه‌گذاری‌های نهادهای حاکمیتی اعم از دولت، شرکت‌های دولتی، صندوق توسعه ملی و سایرین بیش از پیش آشکار می‌شود.

خلاصه مدیریتی

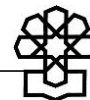
بررسی‌های تحولات اقتصاد کشور در دهه ۱۳۹۰ نشان داد علی‌رغم مشابهت‌های زیاد، نوع شوک‌های تحمیل شده به اقتصاد کشور در دو نیمه این دهه، در نیمه دوم این دهه وضعیت رفاهی خانوارها با شدت بسیار بیشتری تضعیف شده است که این موضوع عمدتاً ناشی از کاهش توانایی واکنش به شوک توسط خانوارهای ایرانی می‌باشد. مشاهده همزمان کاهش ضریب جینی و افت درآمد سرانه در این دهه حاوی یک دلالت مهم برای برنامه هفتم و حاکی از این واقعیت مهم است که در صورت تداوم وضعیت رشد اقتصادی دهه ۱۳۹۰ در افق برنامه هفتم، حتی در صورت اجرای سیاست‌های رفاهی (مبتنی بر بازتوزیع منابع)، وضعیت رفاهی خانوارهای طبقه متوسط بدتر خواهد شد و نرخ فقر روندی فزاینده خواهد داشت. لازمه خروج از این وضعیت و تغییر مسیر رفاهی خانوارهای کشور، تحقق رشدهای اقتصادی بالا و پایدار بوده و ضرورت رشد اقتصادی برای بهبود وضعیت رفاهی بیش از هر سیاست جبرانی و رفاهی، احساس می‌شود. با این حال بررسی وضعیت عوامل مؤثر بر تولید (نیروی کار، سرمایه و بهره‌وری) در این دهه نشان داد اولاً عملکرد این عوامل در این دهه اصلاً قابل دفاع نبوده و ثانیاً این عملکرد سبب شده است تا نه تنها رشد اقتصادی و در نتیجه رفاه طی این دهه متأثر شود، بلکه به دلیل رشد منفی موجودی سرمایه در بسیاری از بخش‌های

اقتصادی عملاً ظرفیت تولید یا رشد بالقوه اقتصاد ایران نیز کاهش یابد. در این راستا ضرورت توجه به این موضوع و چاره‌اندیشی برای تحریک تولید و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از طریق ثبات بخشی به اقتصاد کلان و همچنین مدیریت هدفمند سرمایه‌گذاری‌های نهادهای حاکمیتی اعم از دولت، شرکت‌های دولتی، صندوق توسعه ملی و سایرین بیش از پیش آشکار می‌شود.

در خصوص سرمایه‌گذاری خصوصی مهم‌ترین موانع عبارتند از: بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، محیط نامناسب کسب‌وکار، عدم وجود چشم‌انداز مثبت (و حتی تردید) برای جایگاه اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی و بحران بانکی. بنابراین برنامه هفتم برای تحقق دال مرکزی خود یعنی پیشرفت اقتصادی و به تبع آن سرمایه‌گذاری باید همیت خود را به رفع موانع فوق و افزایش اثربخشی و هدفمندی سرمایه‌گذاری نهادهای حاکمیتی معطوف نماید.

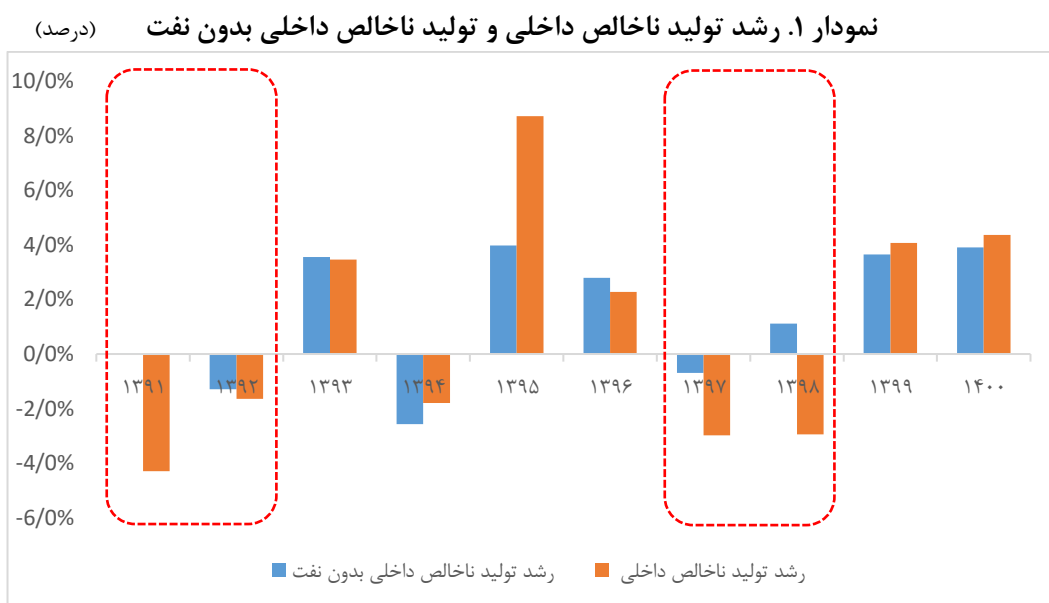
مسئله دیگر آنکه با توجه به کاهش نرخ پس‌انداز خانوارها و کاهش منابع در دسترس اقتصاد برای سرمایه‌گذاری، دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا مستلزم تقویت توان تأمین مالی بانک‌ها و افزایش دسترسی به ذخایر ارزی است. حل‌وفصل بحران بانکی و افزایش سهم تسهیلات ایجاد جدید از خلق پول می‌تواند مهم‌ترین راهبرد برای تقویت منابع در دسترس داخلی برای سرمایه‌گذاری در کشور تلقی شود. از طرف دیگر، در فضای بین‌المللی، تحولاتی در حال رخ دادن است که ضمن باز کردن پنجره‌های فرصت برای ایران، امکان کنشگری فعالانه کشورمان را فراهم ساخته است. رویدادهای جهان کنونی اعم از جابه‌جایی‌ها در ماتریس قدرت بین‌المللی (ماتریس کشور صاحب قدرت و حوزه هر یک از ابعاد قدرت)، تضعیف پیمان‌های راهبردی پیشین و برقراری پیمان‌های جدید دلالت‌های مهمی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. در چنین شرایطی برای ایجاد چشم‌انداز مثبت و همچنین جذب منابع خارجی، مهم‌ترین راهبرد کشور در بُعد بین‌المللی، «جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در عرصه بین‌الملل» است.

بازطراحی ساختار تصمیم‌گیری کشور در موضوعات مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای، تعیین راهبرد صنعتی کشور مبتنی بر جانمایی جدید اقتصاد ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و در نهایت هم‌بست حوزه‌های قدرت در تعیین نقش ایران در فضای بین‌الملل (هم‌ساز کردن برنامه توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، برنامه توسعه خطوط انتقال انرژی، برنامه تأمین، واردات، فرآوری و باصادرات اقلام اساسی خوراکی، کنشگری در حوزه کامودیتی‌ها و...) راهبردهایی در راستای کنشگری فعالانه ایران در فضای بین‌المللی هستند که زمینه ایجاد فضای مثبت جهت سرمایه‌گذاری را در کشور فراهم خواهند کرد. رویکرد فوق نافی مذاکره و گفتگو برای رفع تحریم نیست، اما باید دانست که حسب بررسی‌ها، در قالب گفتگوهای حقوقی برای رفع تحریم‌ها، تنها می‌توان سطح محدودی از امتیازها را دریافت کرد که قطعاً این سطح از امتیازات، اگرچه بار روانی مثبت و البته مقطعی بر ذهنیت کنشگران اقتصادی دارد، اما پاسخگوی نیاز اساسی ایران به سطح قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاری‌های راهبردی نیست.



تحت تأثیر تحمیل شوک‌های مختلف به اقتصاد کشور و همچنین سیاستگذاری‌های بعضاً اشتباه، رشد اقتصادی کشور در دهه ۱۳۹۰ میانگین نزدیک به یک درصدی را ثبت کرده، این درحالی است که رشد اقتصادی هدف برنامه‌های پنجم و ششم توسعه ۸ درصد هدفگذاری شده بود. در واقع درحالی که براساس هدفگذاری انجام شده تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۴۰۰ باید ۱۱۶ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ رشد می‌کرد، رقم رشد تنها ۹ درصد بوده است. با در نظر گرفتن این حقیقت که رشد جمعیت طی این دوره با اغماض معادل همین رقم بوده، می‌توان نتیجه گرفت تولید ناخالص داخلی سرانه طی این دوره تقریباً ثابت بوده است.

در نمودار ۱، رشد اقتصادی و رشد اقتصادی بدون نفت طی دهه ۱۳۹۰ ارائه شده است. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود رشد اقتصادی در نیمی از سال‌های این دهه منفی بوده است. ضمن اینکه این نرخ طی این دوره بسیار پُر نوسان بوده، به طوری که رشد اقتصادی طی این دوره از منفی ۴.۳ (سال ۱۳۹۱) تا مثبت ۸.۷ (سال ۱۳۹۵) در نوسان بوده است.



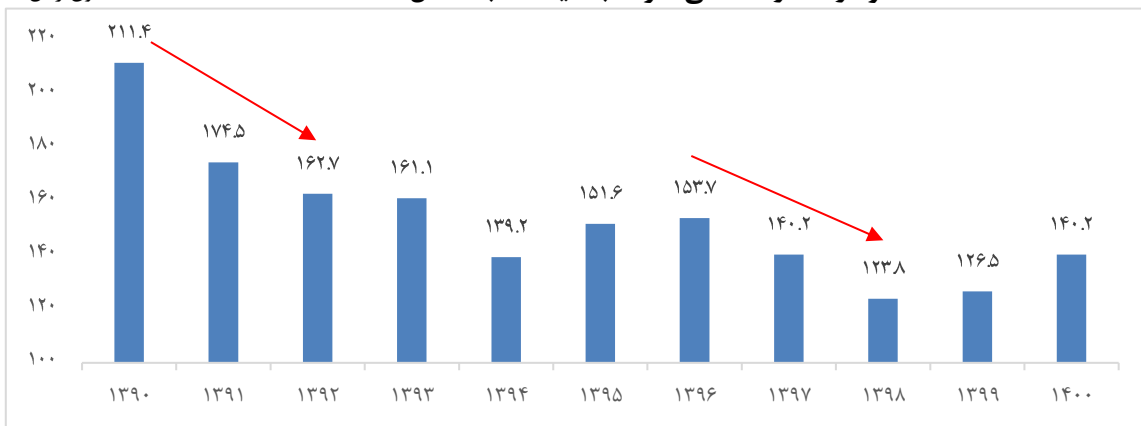
مأخذ: حساب‌های ملی فصلی بانک مرکزی.

در ادامه گزارش سعی می‌شود ضرورت دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار در شرایط کنونی اقتصاد ایران تبیین و با بررسی ویژگی‌های رشد اقتصادی کشور و تحلیل عوامل مؤثر بر آن راهبردهایی مشخص برای دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار در افق برنامه هفتم ارائه شود.

۱. ضرورت رشد اقتصادی در برنامه هفتم

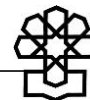
نتایج برآوردها نشان می‌دهد مصرف خصوصی سرانه در طی دهه ۱۳۹۰ کاهشی نزدیک به ۱۱ درصدی داشته است. این موضوع بیش از هر چیز ناشی از کاهش درآمد سرانه (از محل تضعیف رابطه مبادله) طی این دوره بوده است. نمودار ۲، درآمد ملی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد، مطابق نمودار درآمد ملی سرانه در سال ۱۳۹۰ در اوج خود قرار داشته و طی ۱۰ سال اخیر کاهش یافته است، به طوری که در پنج سال اخیر متوسط رشد منفی ۱/۲ درصدی را ثبت کرده است. در واقع با وجود رشد نزدیک به ۱۰ درصدی درآمد سرانه در سال ۱۴۰۰ با این حال درآمد سرانه کشور در سال ۱۴۰۰ همچنان حدود ۳۴ درصد کمتر از درآمد سرانه سال ۱۳۹۰ بوده است.

نمودار ۲. درآمد ملی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ (میلیون ریال)

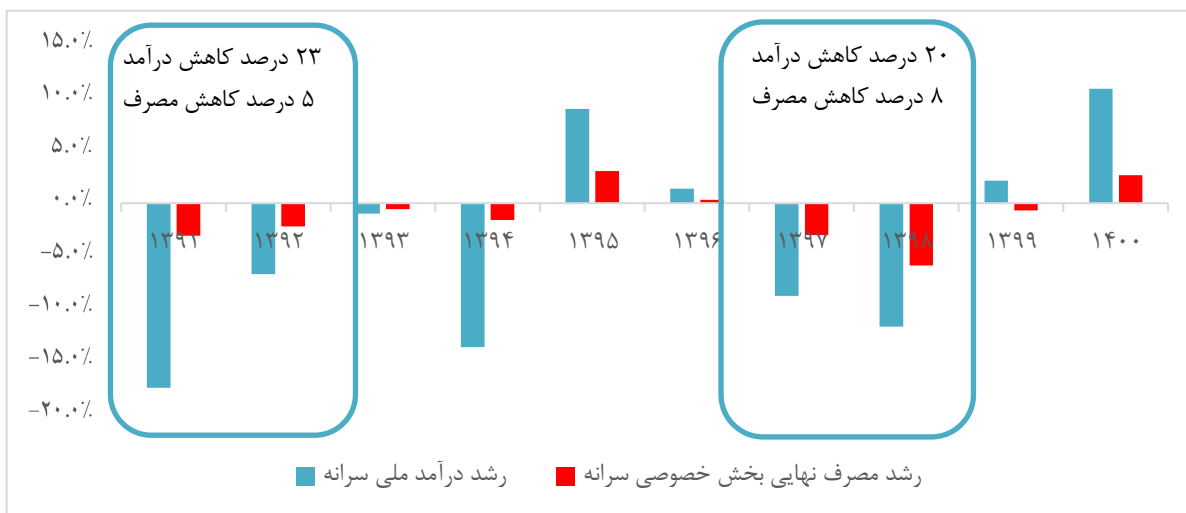


مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی.

نمودار ۳، رشد درآمد ملی سرانه و مصرف نهایی بخش خصوصی سرانه را در ۱۰ سال اخیر نشان می‌دهد. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود به‌طور طبیعی با کاهش درآمد سرانه مصرف سرانه کل نیز کاهش یافته است. با این حال به‌نظر می‌رسد این موضوع در ابتدا و انتهای دهه ۱۳۹۰ متفاوت بوده است. به طوری که در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ با وجود کاهش نزدیک به ۲۳ درصدی درآمد سرانه اقتصاد مصرف خصوصی حدود ۵ درصد کاهش داشته است. این در حالی است که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ با وجود آنکه کاهش درآمد سرانه ۲۰ درصد بوده است مصرف سرانه کاهش نزدیک به ۸ درصدی داشته است. این آمار بیانگر این موضوع است که علی‌رغم اثر کمتر شوک‌های نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ بر درآمد سرانه، مصرف سرانه در دوره دوم نسبت به شوک‌های نیمه اول دهه ۱۳۹۰ اثرپذیری بیشتری داشته است.



نمودار ۳. رشد مصرف نهایی بخش خصوصی سرانه و درآمد ملی سرانه

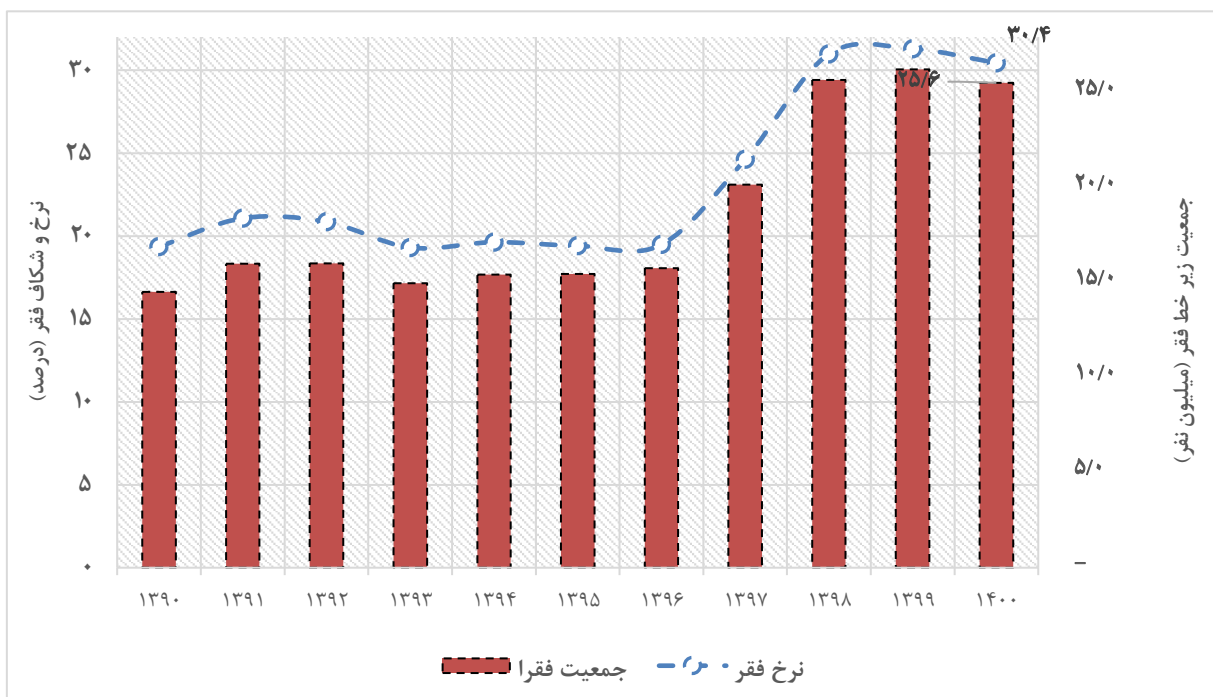


مأخذ: همان.

نتایج برآورد نرخ فقر توسط مرکز پژوهش‌های مجلس تا حدودی مؤید موارد فوق است. همان‌گونه که در نمودار زیر مشاهده می‌شود نرخ فقر در طی دهه اخیر افزایش ۱۱ واحد درصدی داشته و از ۱۹.۴ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۰.۴ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است. بررسی روند نرخ فقر نشان می‌دهد نرخ فقر از شوک‌های نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ تأثیرپذیری بیشتری نسبت به شوک‌های نیمه اول این دهه داشته است. در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۹۰ نرخ فقر رشد ۱.۵ واحد درصدی داشته، در حالی که این نرخ در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۶ رشد ۱۱.۵ واحد درصدی داشته است.

(نسبت جمعیت زیر خط فقر به کل جمعیت) - درصد

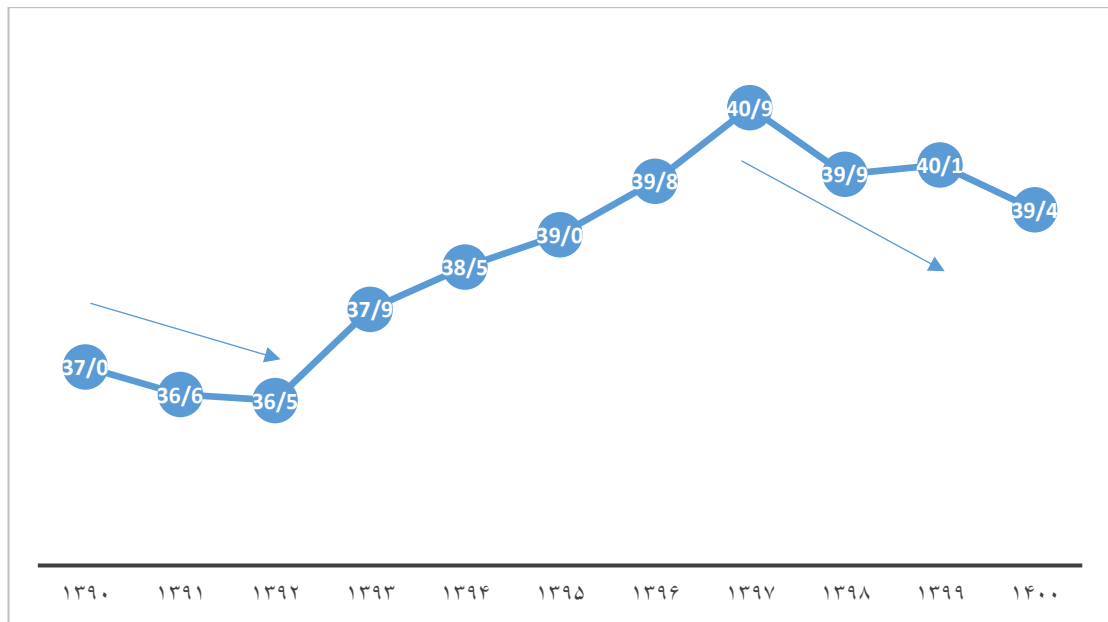
نمودار ۴. روند نرخ و شکاف فقر



مأخذ: محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی براساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران.

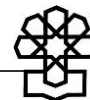
یکی دیگر از موارد نشان‌دهنده تغییرات رفاهی در جامعه ضریب جینی است. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود ضریب جینی طی دهه ۱۳۹۰ در اغلب سال‌ها روندی صعودی داشته و از ۳۷.۰ در سال ۱۳۹۰ به ۳۹.۴ در سال ۱۴۰۰ رسیده است. با این حال بررسی روند این متغیر حاوی نکات مهمی است. طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ و ۱۳۹۸ به بعد ضریب جینی روندی نزولی داشته است. این موضوع در کنار کاهش درآمد سرانه در این دو دوره حاکی از این واقعیت مهم است که متأثر از شوک‌های نیمه اول و دوم دهه ۱۳۹۰ متوسط جامعه فقیرتر شده‌اند.

نمودار ۵. ضریب جینی کل کشور

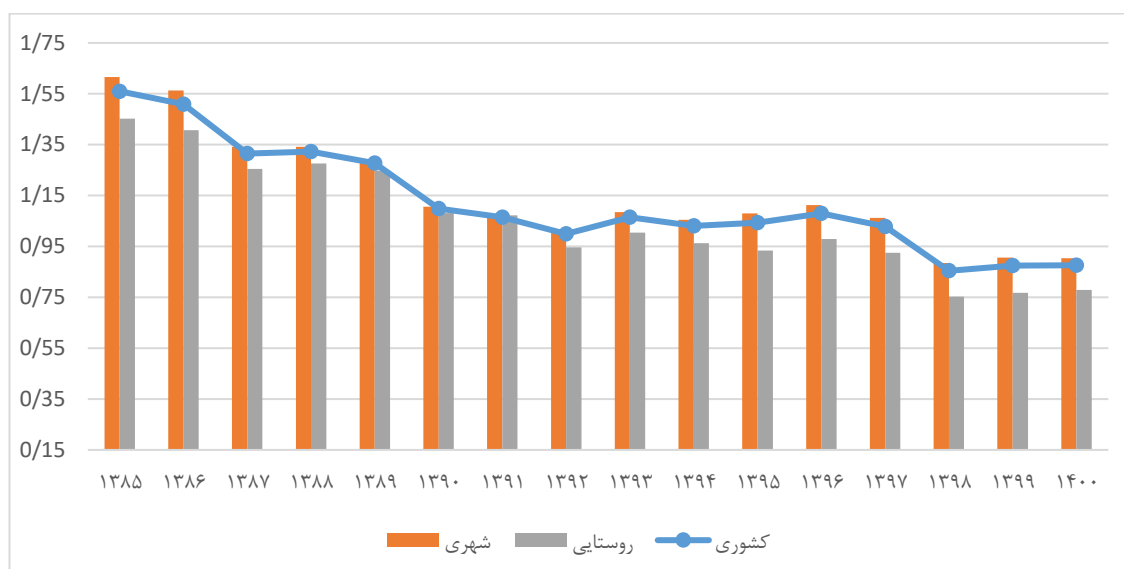


مأخذ: مرکز آمار ایران.

یک شاخص دیگر که در تحلیل رفاهی دهه ۱۳۹۰ می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، میانگین فاصله افراد بالاتر از خط فقر با خط فقر می‌باشد. هرچه فاصله غیر فقرا با خط فقر کمتر شده باشد، نشان می‌دهد که حتی افراد بالای خط فقر هم با وجود آنکه بالای خط فقر بوده و به‌عنوان فقرا لحاظ نمی‌شوند، اما در حال نزدیک شدن به خط فقر و در نتیجه در آستانه فقیر شدن هستند. نمودار، نشان می‌دهد فاصله غیر فقرا تا خط فقر طی دهه ۱۳۹۰ به‌طور مرتب در حال کاهش بوده است. حتی در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ که نرخ فقر بیش از سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ بوده، اما فاصله غیر فقرا با خط فقر بیشتر بوده است. به‌عبارتی فقر در سال‌های اولیه مورد بررسی، بیشتر مختص گروه‌های بسیار پایین درآمدی بوده و گروه‌های بالاتر هنوز فاصله بیشتری با خط فقر داشته و از رفاه نسبی برخوردار بودند، اما یک دهه کاهش در درآمد سرانه باعث شده تا از سال ۱۳۹۷ به بعد، فاصله غیر فقرا هم با خط فقر کم و کمتر شود. این بدین معناست که فقر تنها مختص گروه‌های ناتوان و یا بازمانده از رشد اقتصادی نیست و می‌تواند به سایر گروه‌های با ویژگی‌های مختلف تسری پیدا کند. در واقع با توجه به کاهش قابل توجه فاصله افراد بالاتر از خط فقر با خط فقر انتظار بر این است با تحمیل شوک‌های جدید افراد زیر خط فقر با نسبت بیشتری افزایش یابند.



نمودار ۶. فاصله خانوارهای بالای خط فقر نسبت به خط فقر (درصد)



مأخذ: محاسبات براساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران.

جمع‌بندی بخش اول

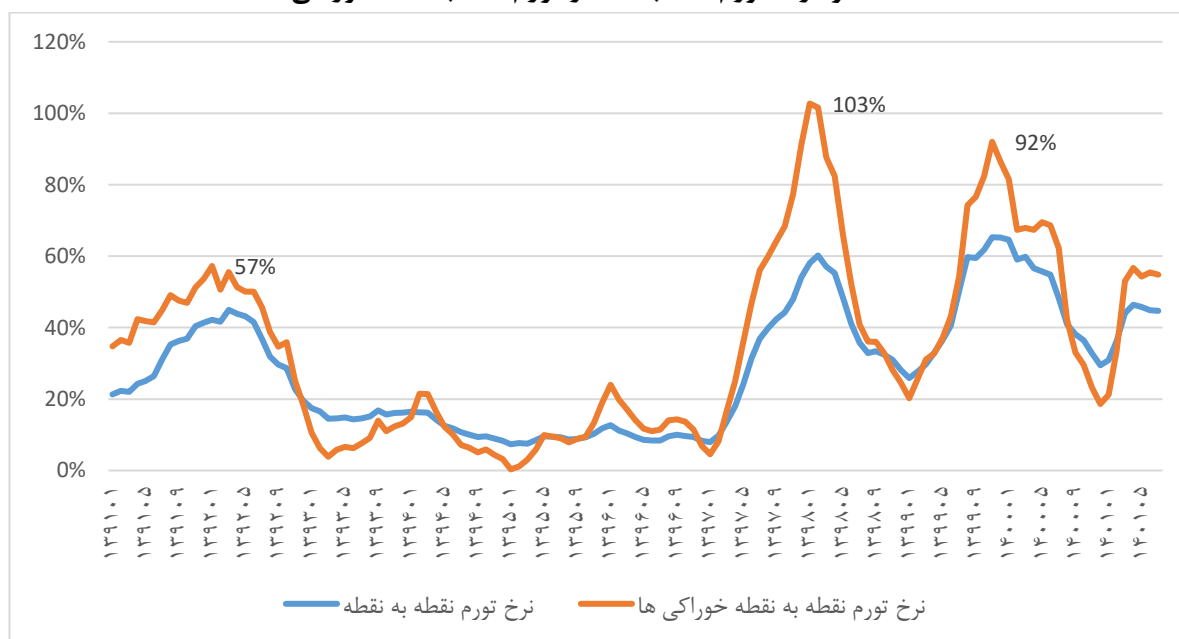
موارد مذکور نشان می‌دهد اولاً، وضعیت رفاهی و معیشتی خانوارهای ایرانی در طی دهه ۱۳۹۰ به میزان قابل توجهی بدتر شده است و ثانیاً، در سال‌های پایانی این دهه نسبت به سال‌های ابتدایی خانوارها قدرت واکنش به شوک‌های درآمدی‌شان کاهش یافته است و طبقه متوسط به‌شدت آسیب‌پذیرتر شده‌اند. در توضیح این موضوع سه دلیل را می‌توان مطرح کرد:

۱. با توجه به وضعیت بهتر درآمدی خانوارهای طبقه متوسط در زمان شوک دوره اول (سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲) با وجود کاهش قابل توجه درآمد سرانه، مصرف خانوار ۳ واحد درصد کمتر از شوک دوره دوم کاهش یافت و این کاهش درآمد با کاهش نرخ پس‌انداز جبران شد. درحالی که در مواجهه با شوک‌های نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به دلیل عدم جبران کاهش درآمدهای ناشی از شوک دوره قبل عملاً توان واکنش به شوک درآمدی به خصوص در طبقه متوسط درآمدی کاهش یافته و خانوارها با کاهش مصرف به شوک واکنش نشان داده‌اند که این موضوع باعث افزایش قابل توجه نرخ فقر نیز شده است. دلالت این موضوع آن است که با کاهش نرخ‌های پس‌انداز توان تشکیل سرمایه در اقتصاد تا حد زیادی کاهش یافته و خواهد یافت.

۲. دلیل دیگر در توضیح رفتار متفاوت در نیمه اول و دوم دهه ۱۳۹۰ نسبت به شوک‌ها را می‌توان از منظر نظریه درآمد دائمی فریدمن (هموارسازی مصرف) بررسی کرد. براساس این نظریه مصرف فرد تابعی از درآمد دائمی (مورد انتظار) فرد است. در تبیین این موضوع باید بیان کرد در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ خانوار با وجود کاهش درآمد این کاهش را موقتی تصور کرده و به همین دلیل مصرف را به میزان قابل توجهی کاهش نداده، درحالی که در نیمه دوم این دهه موضوع متفاوت است و خانوار با درآمدی فرض کردن شوک مصرف خود را تا حد زیادی کاهش داده است.

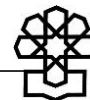
۳. دلیل دیگر این موضوع را می‌توان در افزایش بیشتر قیمت خوراکی‌ها در دوره دوم تحریم‌ها نسبت به دوره اول دانست. همان‌گونه که در نمودار زیر مشاهده می‌شود، درحالی که در دوره اول تحریم‌ها نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها در اوج خود به ۵۷ درصد رسیده بود، با این حال در دوره دوم تورم خوراکی‌ها نرخ‌های ۱۰۳ و ۹۲ درصد را ثبت کرده است.

نمودار ۷. تورم نقطه‌به‌نقطه و تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها



منبع: شاخص‌های قیمت بانک مرکزی.

افزایش کارایی نظام حمایتی می‌تواند تا حدی سیاست‌های مقابله با فقر را کارآمدتر کند. برای مثال تقسیم‌کار ملی میان بخش‌های دولتی، عمومی غیردولتی و مردم‌نهاد در حوزه مبارزه با فقر و محرومیت‌زدایی و همچنین پیگیری راهبرد ارزیابی پیشینی و پسینی سیاست‌های حمایتی و مقابله با فقر برخی از مهم‌ترین راهکارها در جهت افزایش کارایی سیاست‌های حمایتی هستند. با این حال ذکر این نکته ضروری است که با توجه به مجموعه موارد ذکر شده درخصوص تحولات رفاهی طبقات متوسط جامعه برای جلوگیری از تهدید فراگیر شدن فقر در اقتصاد ایران نیاز به رشدهای اقتصادی بالا و پایدار خواهد بود و صرفاً با تحقق رشد مذکور می‌توان به جلوگیری از فقر فراگیر امیدوار بود.



۲. ویژگی‌های رشد اقتصادی در دهه ۱۳۹۰

همان‌گونه که در بخش اول بیان شد تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه طی دهه ۱۳۹۰ رشد ۹ درصدی داشته است که این موضوع سبب شده تولید ناخالص داخلی سرانه طی این دهه تقریباً ثابت بماند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اجزای تولید ناخالص داخلی به همین نسبت تغییر نکرده‌اند. در این بخش اجزای تولید ناخالص داخلی به تفکیک روش تولید و همچنین روش هزینه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نمودار ۸، نسبت اجزای هزینه نهایی سرانه و درآمد ملی سرانه در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. مطابق نمودار، تولید ناخالص داخلی طی این دهه تقریباً معادل رشد جمعیت افزایش یافته و بنابراین تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۱۴۰۰ تقریباً معادل سال ۱۳۹۰ بوده است. با این حال درآمد سرانه طی این دهه کاهش نزدیک به ۳۴ درصدی داشته است. در توضیح این کاهش باید بیان کرد براساس حساب‌های ملی بانک مرکزی، با جمع کردن خالص درآمد عوامل تولید از خارج و رابطه مبادله بازرگانی و کسر مصرف سرمایه (استهلاک) از تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار، درآمد خالص ملی (درآمد ملی) محاسبه می‌شود. براساس حساب‌های ملی بانک مرکزی هرچند به دلیل عدم تغییر تولید ناخالص داخلی سرانه انتظار بر این بود درآمد سرانه نیز طی این دوره ثابت باشد، با این حال اولاً، به دلیل تغییر رابطه مبادله به ضرر اقتصاد داخلی (۳۱.۵- واحد درصد) و ثانیاً، به دلیل عدم پوشش استهلاک (-۴.۵ واحد درصد) درآمد سرانه کاهش نزدیک به ۳۴ درصدی داشته است.^۱

بررسی اجزای هزینه نهایی نشان‌دهنده واقعیت‌های مهمی است.

مصرف نهایی خصوصی سرانه: مصرف نهایی سرانه طی این دوره کاهش نزدیک به ۱۱ واحد درصدی داشته است که به معنای کاهش رفاه خانوارها نیز می‌باشد که در بخش ضرورت رشد اقتصادی این موضوع تحلیل شد.

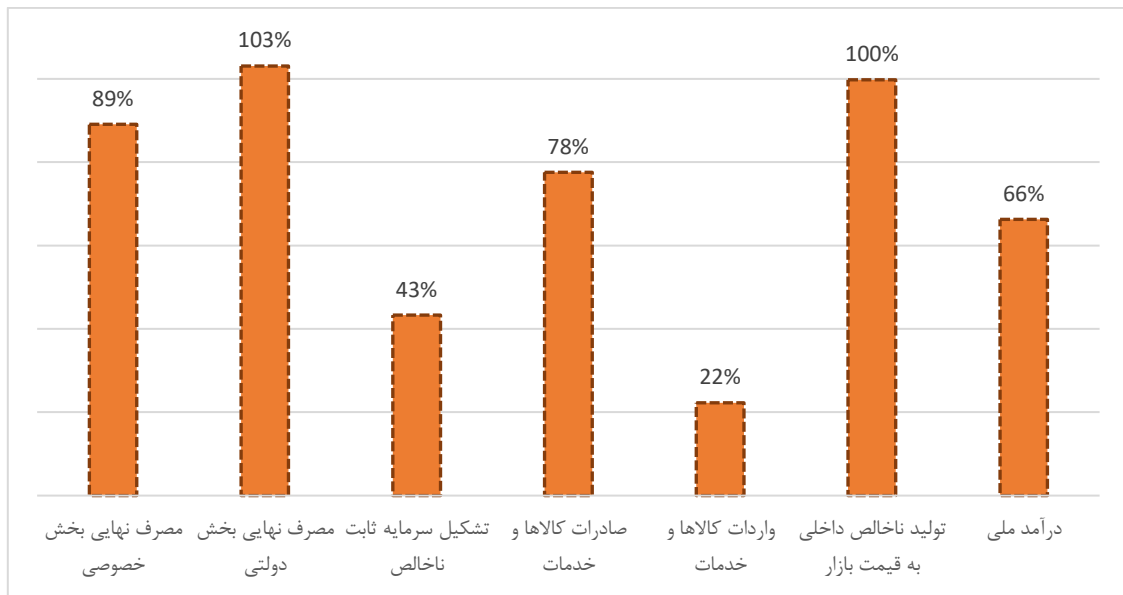
مصرف نهایی دولت: مصرف نهایی سرانه دولت تقریباً در سطح سال ۱۳۹۰ حفظ شده و تنها بخش از اجزای هزینه نهایی است که نسبت به سال ۱۳۹۰ کاهش نیافته است.

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص: یکی از بیشترین کاهش‌ها در بین اجزای هزینه نهایی مربوط به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بوده، به طوری که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سرانه در سال ۱۴۰۰ حدود ۴۳ درصد سال ۱۳۹۰ بوده است که این موضوع پیامدهای قابل توجهی به خصوص از منظر آثار بر رشد اقتصادی بالقوه خواهد داشت.

صادرات و واردات: تجارت خارجی کشور نیز طی این دوره کاهش قابل توجهی داشته است، به طوری که صادرات سرانه کشور نسبت به سال ۱۳۹۰ حدود ۲۲ درصد و واردات سرانه حدود ۷۸ درصد کاهش داشته‌اند. کاهش بیشتر واردات نسبت به سایر اجزای هزینه نهایی نشان از کاهش بسیار بیشتر در مصرف کالاهای خارجی به نسبت کالاهای داخلی بوده است.

۱. محاسبات در پیوست ۱ ارائه شده است.

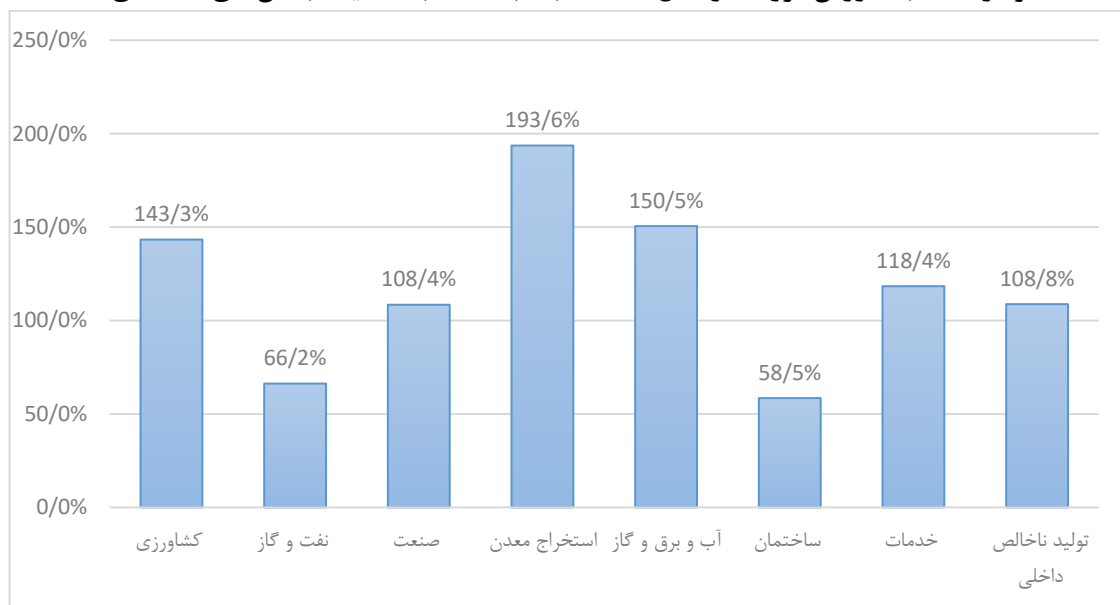
نمودار ۸. نسبت اجزای هزینه نهایی سرانه و درآمد ملی سرانه در سال ۱۴۰۰ به ۱۳۹۰



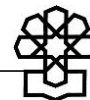
مأخذ: حساب‌های ملی فصلی بانک مرکزی.

بررسی اجزای ارزش افزوده طی این دهه نیز حاوی حقایق مهمی است. همان‌گونه که در نمودار ۹، مشاهده می‌شود در حالی که تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه رشد نزدیک به ۹ درصدی طی این دهه داشته، با این حال این رشد در بین بخش‌های اقتصادی به یک نسبت نبوده است. در حالی که بخش‌هایی مثل ساختمان و نفت و گاز طی این دوره کاهش قابل توجهی داشته‌اند، بخش‌های معدن، آب و برق و گاز و کشاورزی طی این دوره رشدهای خوبی تجربه کرده‌اند.

نمودار ۹. نسبت ارزش افزوده در سال ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰ به تفکیک بخش‌های اقتصادی

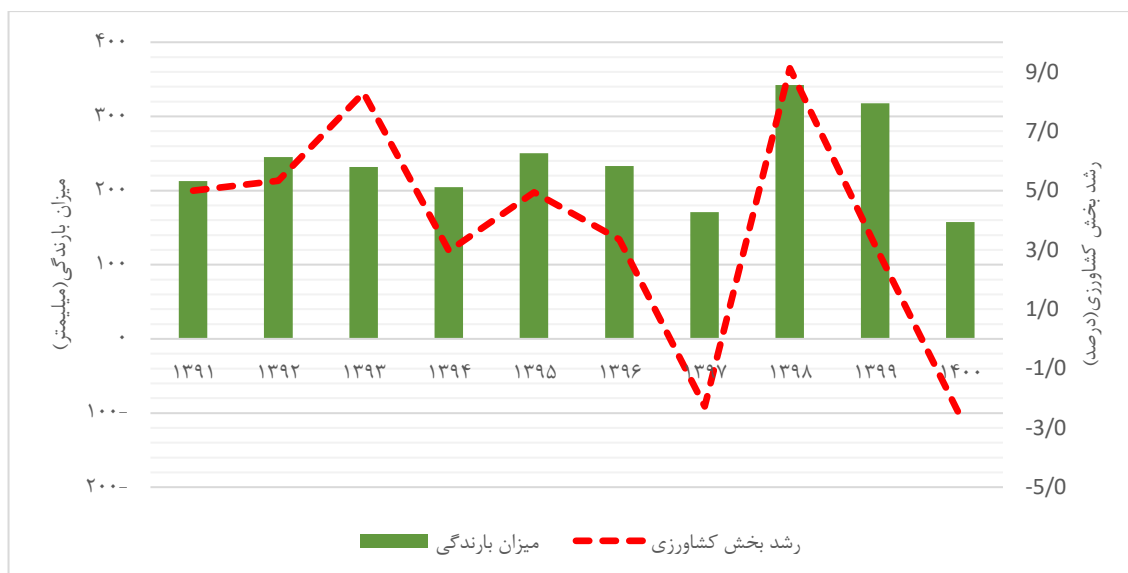


مأخذ: همان.



کشاورزی: بخش کشاورزی طی دهه ۱۳۹۰ رشد نزدیک به ۴۳ درصدی داشته است. در واقع این بخش طی سال‌های این دهه به‌طور متوسط هر سال رشد ۴.۳ درصدی تجربه کرده که هرچند از هدفگذاری برنامه‌های پنجم و ششم کمتر بوده با این حال به نسبت متوسط رشد تولید عملکرد بهتری داشته است. در واقع همان‌گونه که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود رشد این بخش همبستگی بالایی با میزان بارندگی در کشور دارد.

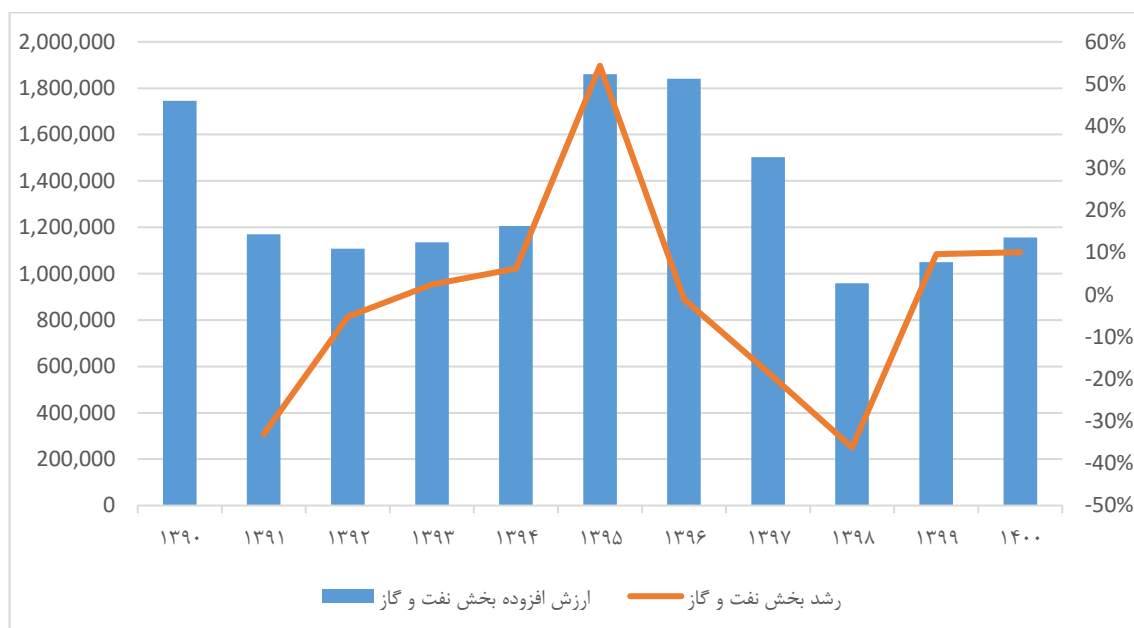
نمودار ۱۰. رشد بخش کشاورزی و میزان بارندگی کشور



مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی و وزارت نیرو.

نفت و گاز: ارزش افزوده بخش نفت و گاز در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۴ درصد کمتر از سال ۱۳۹۰ بوده است. مهم‌ترین عامل در این خصوص اعمال تحریم‌ها و کاهش قابل توجه صادرات نفت خام است. هرچند به دلیل کاهش قابل توجه سرمایه‌گذاری در این بخش ظرفیت تولید به میزان قابل توجهی کاهش یافته است و حتی با رفع تحریم‌ها نیز بازگشت به سطوح تولیدی قبل با انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم مقدر خواهد بود.

نمودار ۱۱. ارزش افزوده بخش نفت و گاز



مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی.

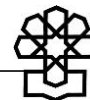
صنعت: بخش صنعت در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ حدود ۸ درصد رشد داشته که برای این بخش بسیار کم است. تأثیرپذیری صنعتی مثل خودروسازی از تحریم‌ها در کنار کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری در این بخش از مهم‌ترین علل رشد کم این بخش بوده‌اند. ضمن اینکه در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ مسئله تأمین انرژی (گاز در فصول سرد و برق در فصول گرم) صنایع مختلفی را متأثر ساخته و در صورت تداوم، از این محل نیز انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش صنعت باز هم کاهش خواهد یافت.^۱

معادن: بخش معدن نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی عملکرد بهتری داشته و رشد ۹۳ درصدی نسبت به سال ۱۳۹۰ را ثبت کرده است. با این حال سهم کم این بخش از ارزش افزوده اقتصاد باعث شده این رشد قابل توجه، اثر چندانی بر رشد تولید ناخالص داخلی نداشته باشد.

ساختمان: با کاهش سرمایه‌گذاری در ساختمان و رشد منفی سرمایه‌گذاری در اکثر سال‌های دهه ۱۳۹۰ رشد این بخش نیز منفی بوده و طی این دهه نزدیک به ۴۲ کاهش یافته است.

خدمات: بخش خدمات که طی دهه ۱۳۹۰ از شوک‌های ناشی از تحریم‌ها آسیب جدی ندیده بود، ولی در سال ۱۳۹۹ و با شیوع ویروس کرونا رشد منفی را تجربه کرد. رشد این بخش طی این دوره حدود ۱۸ درصد بوده است که با توجه به رشد بخش‌های کشاورزی و صنعت و البته کاهش قابل توجه تجارت خارجی این رقم قابل انتظار بود.

۱. برای مطالعه بیشتر به سلسله گزارش‌های پایش بخشی حقیقی مرکز پژوهش‌های مجلس رجوع شود.



۳. تحلیل عوامل مؤثر بر رشد تولید

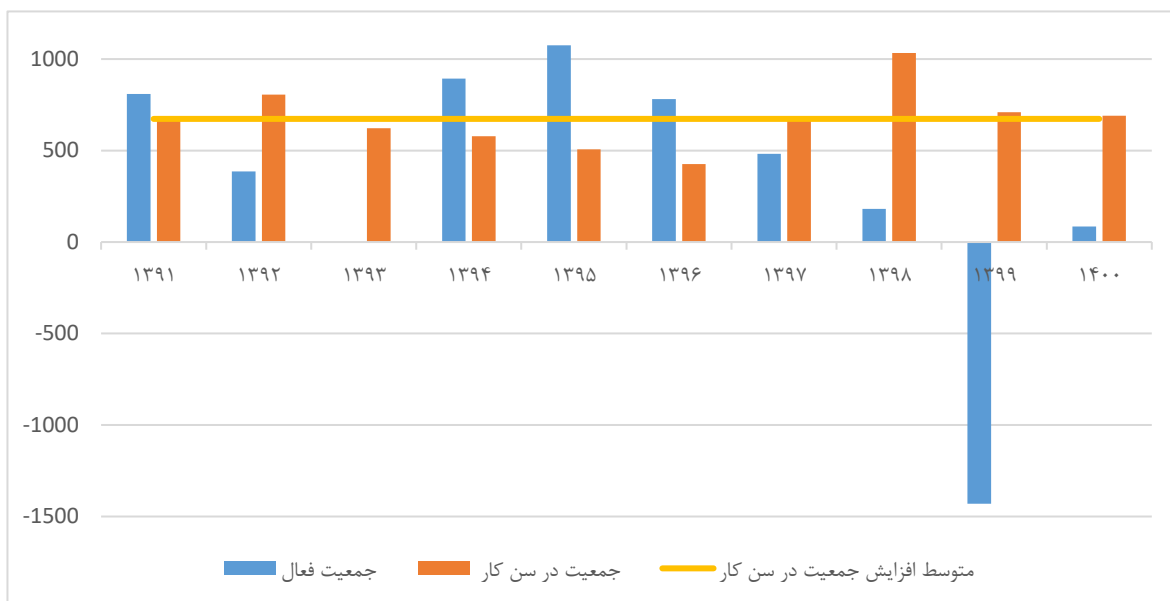
در تحلیل علل عملکرد ضعیف بخش حقیقی اقتصاد ایران طی دهه ۱۳۹۰ در ادامه با بررسی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی یعنی نیروی کار، موجودی سرمایه و بهره‌وری به ریشه‌های این موضوع پرداخته می‌شود:

۳-۱. نیروی کار

بازار کار یک رابطه دو طرفه با بخش حقیقی اقتصاد دارد. از یک طرف نیروی کار به‌عنوان یکی از عوامل تولید نقش غیرقابل انکاری در تولید اقتصاد دارد. از طرف دیگر داشتن رشد اقتصادی با افزایش تقاضای نیروی کار می‌تواند به اشتغال بیشتر جمعیت بیکار منجر شود. در نمودار زیر تغییرات جمعیت در سن کار و جمعیت فعال طی سال‌های دهه ۱۳۹۰ ارائه شده است. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود متوسط افزایش جمعیت فعال در سن کار در این دهه ۶۷۳ هزار نفر در سال بوده است. همچنین متوسط افزایش جمعیت فعال در این دوره ۳۲۵ هزار نفر بوده است، البته بخش مهمی از این موضوع ناشی از شیوع ویروس کرونا و کاهش حدود ۱۴۳۰ هزار نفری جمعیت فعال بوده است. در واقع تا قبل از سال ۱۳۹۹ متوسط افزایش جمعیت فعال حدود ۵۷۵ هزار نفر بوده است. این موارد نشان می‌دهد در ظاهر کمبود نیروی کار مانعی جدی برای تولید و رشد اقتصادی طی دهه ۱۳۹۰ نبوده است. با این حال بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد ویژگی‌های نیروی کار عرضه شده طی دهه ۱۳۹۰ تناسب چندانی با تقاضای نیروی کار در کشور ندارد. براساس اعلام رسمی در شهرک‌های صنعتی استان تهران نیاز به ۳۰۰ هزار نیروی کار است. همچنین براساس اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی عمده مشاغل ثبت شده در سامانه جستجوی شغل در بخش صنعت به جوشکار، کارگر خط تولید، تکنسین، طراح کفش و مونتاژکار اختصاص دارد. در واقع در حالی که در سال‌های اخیر بخش تولید بیشتر متقاضی نیروی کار مرد ساده یا دارای مهارت‌های فنی بوده، با این حال عمده افزایش در جمعیت فعال کشور در زنان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بوده است.^۱ در واقع به دلیل عدم تطابق تحصیلات و مهارت نیروی کار با سمت تقاضای بازار کار عملاً جوسازی محقق نمی‌شود. موارد مذکور نشان از عدم همخوانی نیازهای بازار کار با محل سکونت، جنسیت، تحصیلات و مهارت نیروی کار موجود در اقتصاد دارد. این موضوع سبب شده است تا از ظرفیت‌های نیروی انسانی کشور حداقل بهره‌برداری صورت گیرد.

۱. برای اطلاعات بیشتر به گزارش بررسی تحولات بازار کار ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۳ مرکز پژوهش‌های مجلس مراجعه شود.

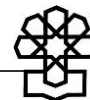
نمودار ۱۲. تغییرات جمعیت در سن کار و جمعیت فعال طی سال‌های دهه ۱۳۹۰ (هزار نفر)



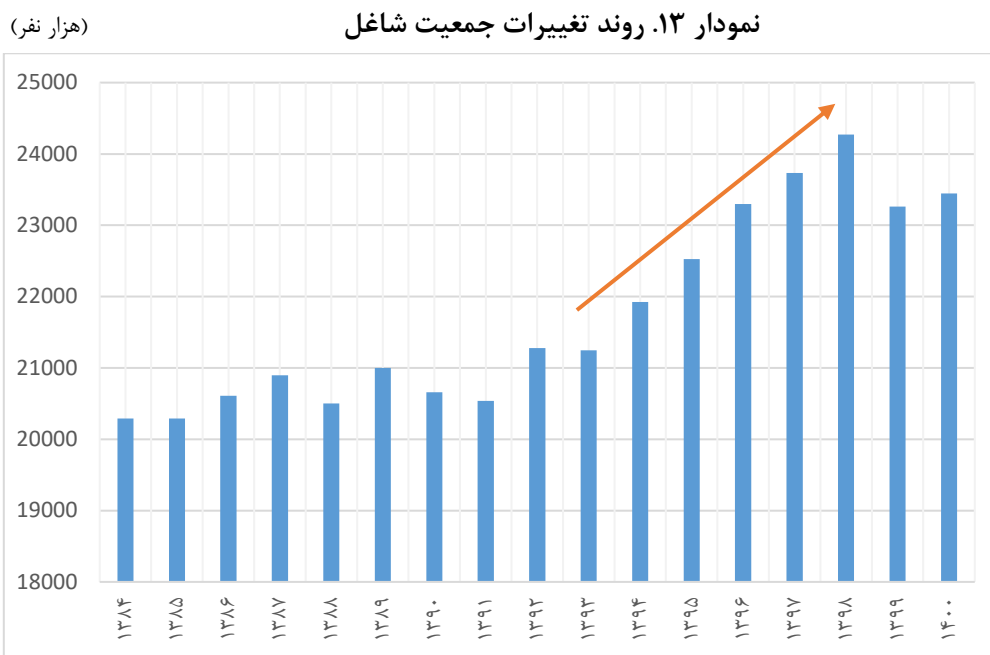
مأخذ: نتایج طرح نیروی کار مرکز آمار ایران.

علی‌رغم آنکه در بخش قبل بیان شد طی سال‌های دهه ۱۳۹۰ عملکرد رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری بسیار بدتر از دهه ۱۳۸۰ بوده است. با این حال بررسی آمارهای بازار کار با این تحلیل تا حد زیادی در تناقض است، به طوری که بررسی روند تعداد شاغلین کشور نشان می‌دهد برخلاف سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ که روند ایجاد اشتغال کاملاً متوقف شده بود از سال ۱۳۹۳ به بعد، یک روند کاملاً صعودی در تعداد شاغلان مشاهده می‌شود، به طوری که حدود ۸۵ درصد جمعیت اضافه شده به جمعیت فعال، شاغل شده‌اند. طی این دوره به‌طور متوسط در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۶۲۱ هزار نفر به جمعیت شاغل اضافه شده (۳ میلیون نفر در طول دوره ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸)، اما نکته قابل ملاحظه این است که اشتغال ایجاد شده ناپایدار بوده است.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد افزایش اشتغال طی این دوره عمدتاً در بخش خدمات و بنگاه‌های بسیار کوچک (دارای کمتر از چهار نفر کارکن) و با وضعیت شغلی «کارکن مستقل» و فاقد قرارداد به معنای متعارف بوده است که سهم کمتری از این اشتغال ایجاد شده (نسبت به گذشته) دارای پوشش بیمه به واسطه شغل خود بوده‌اند و سهم بیشتری (نسبت به گذشته) دارای اشتغال ناقص هستند و تمایل دارند شغل تمام‌وقت داشته باشند. اشتغال ایجاد شده اشتغالی است که نه توسط بخش دولتی یا شرکتی و کارخانه‌ای، بلکه توسط بخش غیرشرکتی و با تمرکز بر خدماتی مانند خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، تعمیرات، حمل‌ونقل، واسطه‌گری، خدمات مواد غذایی و... ایجاد شده است. به نظر می‌رسد جوانان کشور به واسطه نیاز برای تأمین معیشت و در دوره‌ای که تقاضای نیروی کار توسط شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی متوسط و بزرگ بسیار محدود بوده است، خود اقدام به ایجاد مشاغل و ارائه خدماتی برای گذران زندگی خود کرده‌اند. در این دوره، افزایش جمعیت شاغل با وضعیت شغلی «کارکن مستقل» و فاقد قرارداد به معنای متعارف و پوشش بیمه، وضعیت بازار کار را در وضعیت ناپایداری قرار داد که آثار آن در بروز شوک کرونا مشخص بود، به طوری که با آغاز شوک بیماری کرونا، این مشاغل آسیب جدی دیدند و به دلیل شوک کرونا در سال ۱۳۹۹، نزدیک



به یک میلیون نفر از شاغلین کار خود را از دست دادند و در این میان حدود ۶۵ درصد کاهش اشتغال سال ۱۳۹۹، مربوط به زنان بوده است. در ادامه با وجود گذر از شوک اولیه شیوع ویروس کرونا و پذیرش زندگی و کار با وجود کرونا عملکرد بازار کار متناسب با پیش‌بینی‌ها مبنی بر بازگشت افراد بیکار شده، به کار نبود و در طی سال ۱۴۰۰ تنها نزدیک به ۱۸۴ هزار نفر به شاغلین افزوده شد. این عملکرد در سال ۱۴۰۱ نیز چندان رضایت‌بخش نبوده است.



مأخذ: طرح آمارگیری نیروی کار در سال‌های مختلف.

ضمن اینکه چالش‌های بازار کار نیز در نتیجه این موضوع تشدید شده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

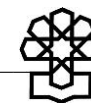
- سهم بالای اشتغال غیررسمی (۶۰ درصد شاغلین بیمه نیستند)،
 - اشتغال‌زایی ناپایدار و کم‌کیفیت (۳۷ درصد افراد شاغل با ماهیت شغلی کارکن مستقل)
 - عدم توازن منطقه‌ای (تفاوت قابل توجه نرخ بیکاری بین استان‌های مختلف کشور).
- یکی از مهم‌ترین دلایل اصلی مزمن شدن این چالش‌ها، ناتوانی دولت در سیاستگذاری صحیح و ایجاد اشتغال پایدار است.

به‌طور کلی هرچند نمی‌توان نقش عدم تناسب نیازهای بازار کار و نیروی کار موجود کشور را در عدم تحقق رشد اقتصادی انکار کرد با این حال به نظر می‌رسد نیروی کار بیش از آنکه اثرگذار بر عملکرد ضعیف تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۳۹۰ باشد از آن اثرپذیر بوده است.

۲-۳. سرمایه

در جدول ۱، مقایسه تغییرات موجودی سرمایه در سال‌های پس از ۱۳۹۰ (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹) و سال‌های قبل از آن (۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰) ارائه شده است. نتایج مقایسه در جدول مذکور نشان‌دهنده چند واقعیت مهم است:

- **کاهش رشد موجودی سرمایه:** متوسط رشد موجودی سرمایه کل که در سال‌های قبل ۱۳۹۰ حدود ۴.۵ درصد بوده، در سال‌های پس از ۱۳۹۰ با کاهش ۳ واحد درصدی به ۱.۵ درصد رسیده است.
 - **کاهش موجودی سرمایه در برخی بخش‌ها:** علی‌رغم رشد مثبت موجودی سرمایه کل متوسط رشد موجودی سرمایه بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد، موجودی سرمایه کل اقتصاد در بخش‌های ارتباطات، ساختمان، نفت و گاز، معدن و صنعت در دهه ۱۳۹۰ با رشد منفی مواجه شده است.
 - **کاهش موجودی سرمایه در ماشین‌آلات:** آمار رشد موجودی سرمایه به تفکیک ۲ بخش اصلی ساختمان و ماشین‌آلات نشان می‌دهد در بخش ماشین‌آلات تمامی زیربخش‌ها به جز کشاورزی و حمل‌ونقل در دهه ۱۳۹۰ با رشد منفی مواجه شده‌اند. در واقع مهم‌ترین عامل در مثبت نگه‌داشتن رشد موجودی سرمایه کل در دهه ۱۳۹۰ رشد مثبت موجودی سرمایه در ساختمان در مستغلات (واحد مسکونی) و سایر خدمات (بهداشت، آموزش و واحدهای تجاری) بوده است.
- موارد مذکور نشان می‌دهد اولاً رشد موجودی سرمایه نسبت به سال‌های قبل کاهش قابل توجه داشته، ضمن اینکه توزیع این کاهش نیز به‌نحوی است که می‌تواند رشد اقتصادی را به میزان قابل توجهی متأثر سازد.



(درصد)

جدول ۱. متوسط رشد موجودی سرمایه بخش‌های اقتصادی با سال پایه ۱۳۹۰

ساختمان			ماشین‌آلات			کل		
متوسط ۱۳۹۰	متوسط ۱۳۹۰	متوسط ۱۳۸۴	متوسط ۱۳۹۰	متوسط ۱۳۸۴	بخش	متوسط ۱۳۹۰	متوسط ۱۳۸۴	بخش
۱/۷	۴/۹		۲/۶	۱۴/۴	کشاورزی	۱/۹	۶/۴	کشاورزی
-۲/۶	۲/۵		-۷/۵	۲/۱	نفت و گاز	-۳/۵	۲/۴	نفت و گاز
-۴/۴	-۲/۰		-۲/۱	۹/۸	معادن	-۲/۵	۶/۶	معادن
-۲/۶	۰/۱		-۱/۱	۶/۰	صنعت	-۱/۳	۵/۰	صنعت
۱/۸	۶/۵		-۱/۸	۰/۱	آب، برق و گاز	۱/۱	۴/۸	آب و برق و گاز
			-۳/۶	۸/۱	ساختمان	-۳/۶	۸/۱	ساختمان
۳/۰	۴/۸		۱/۶	۹/۵	حمل‌ونقل	۲/۲	۷/۳	حمل‌ونقل
-۲/۵	۰/۲		-۵/۳	۳/۸	ارتباطات	-۴/۱	۲/۱	ارتباطات
۱/۷	۳/۴				مستغلات	۱/۷	۳/۴	مستغلات
۳/۷	۵/۲		-۱/۹	۵/۶	سایر خدمات	۲/۸	۵/۲	سایر خدمات
۲/۱	۴/۰		-۰/۸	۶/۴	کل	۱/۵	۴/۵	کل
۲/۲	۴/۷		-۰/۸	۶/۴	کل بدون مستغلات	۰/۸	۵/۳	کل بدون مستغلات

مأخذ: بانک مرکزی

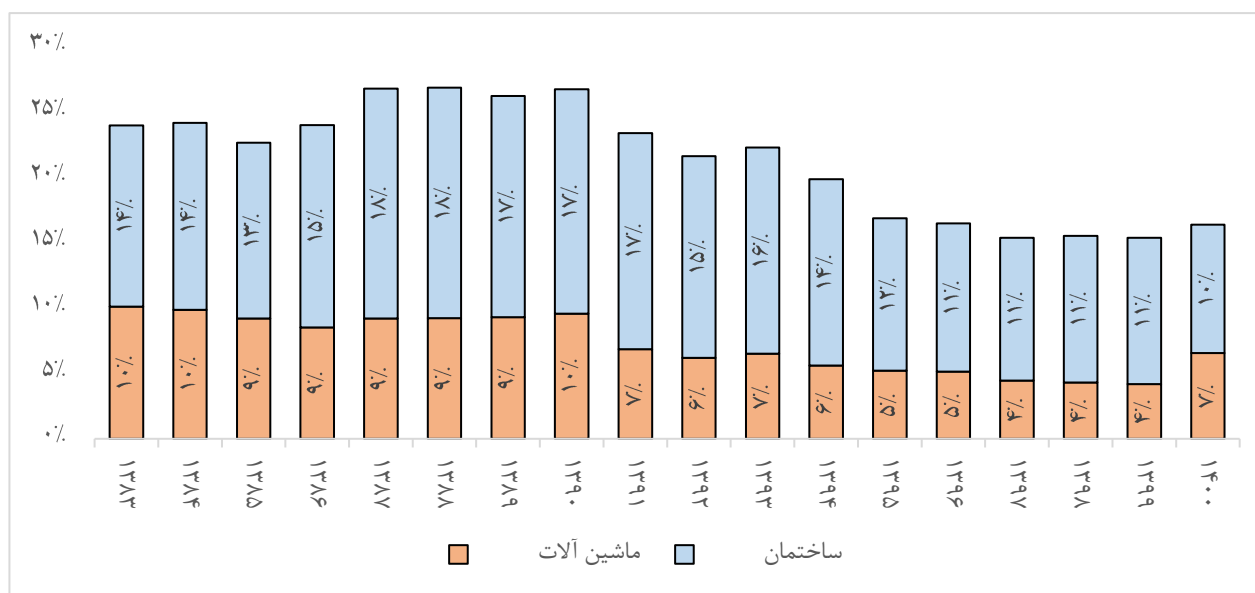
※اخیرا بانک مرکزی آمار موجودی سرمایه با سال پایه ۱۳۹۵ را از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ منتشر نموده است که برای دوره بعد از سال ۱۳۹۰ تفاوت‌های با جدول فوق دارد. با این حال در این جدول به دلیل مقایسه دوره قبل از ۱۳۹۰ با دوره بعد همچنان از آمار موجودی سرمایه با سال پایه ۱۳۹۰ استفاده شده است.

به‌طور کلی موجودی سرمایه دوره فعلی اقتصاد برابر است با موجودی سرمایه دوره قبل که تشکیل سرمایه به آن اضافه و استهلاک از آن کسر می‌گردد. در ادامه سعی می‌شود با ارائه تحلیلی از روند استهلاک و تشکیل سرمایه به تغییرات موجودی سرمایه با جزییات بیشتری ارائه شود.

۳-۲-۱. تحلیل تحولات تشکیل سرمایه

بررسی روند تاریخی تشکیل سرمایه ثابت در ماشین‌آلات و ساختمان، نشان‌دهنده این است که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۳۹۰ به اوج خود رسید، اما بعد از آن روندی نزولی داشت. نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۶ درصد بوده است، طی یک روند کاهشی به کمتر از ۱۷ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. مطابق نمودار ۱۴، نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ماشین‌آلات به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۱۰ درصد بوده است، طی یک‌روند کاهشی به کمتر از ۷ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است، همچنین نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ساختمان به تولید ناخالص داخلی نیز از ۱۷ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۰ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. کاهش نرخ سرمایه‌گذاری، نه‌تنها موجب می‌شود ظرفیت جدید برای رشد اقتصادی فراهم نشود، بلکه حتی ممکن است به آستانه‌ای برسد که ظرفیت‌های مولد فعلی نیز دچار استهلاک شود.

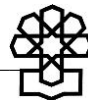
نمودار ۱۴. نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ساختمان و ماشین‌آلات به تولید ناخالص داخلی



مأخذ: همان.

دلایل مختلفی را در خصوص رشد منفی تشکیل سرمایه طی سال‌های دهه ۱۳۹۰ می‌توان بیان کرد که در ادامه

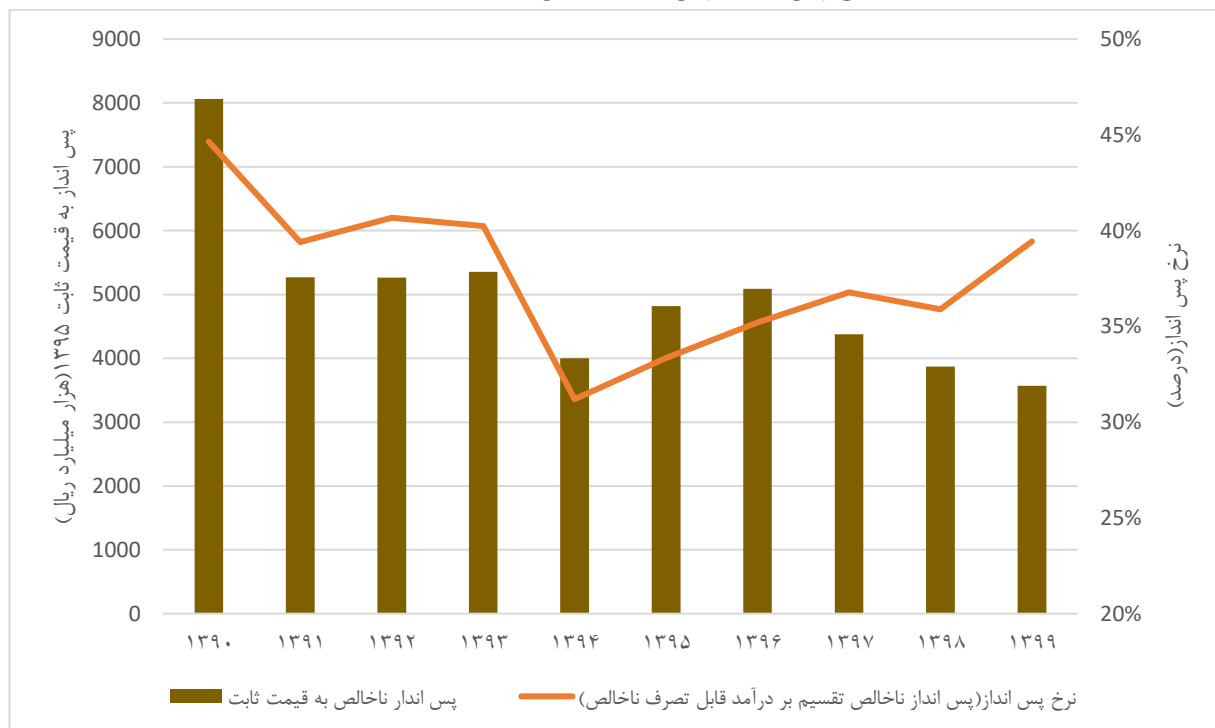
مهم‌ترین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:



الف) کاهش منابع در دسترس داخلی

کاهش منابع در دسترس داخلی عمدتاً به دلیل رشد اقتصادی منفی طی این دهه و در نتیجه کوچک شدن کیک اقتصاد و همچنین کاهش نرخ پس‌انداز اقتصاد رخ داده است. نمودار ۱۵، نرخ پس‌انداز و پس‌انداز به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد. مطابق نمودار نرخ پس‌انداز کل اقتصاد از ۴۵ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۹ درصد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته است. همچنین پس‌انداز به قیمت ثابت در اکثر سال‌های دهه ۱۳۹۰ روند نزولی داشته است.

نمودار ۱۵. نرخ پس‌انداز و پس‌انداز ناخالص به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵



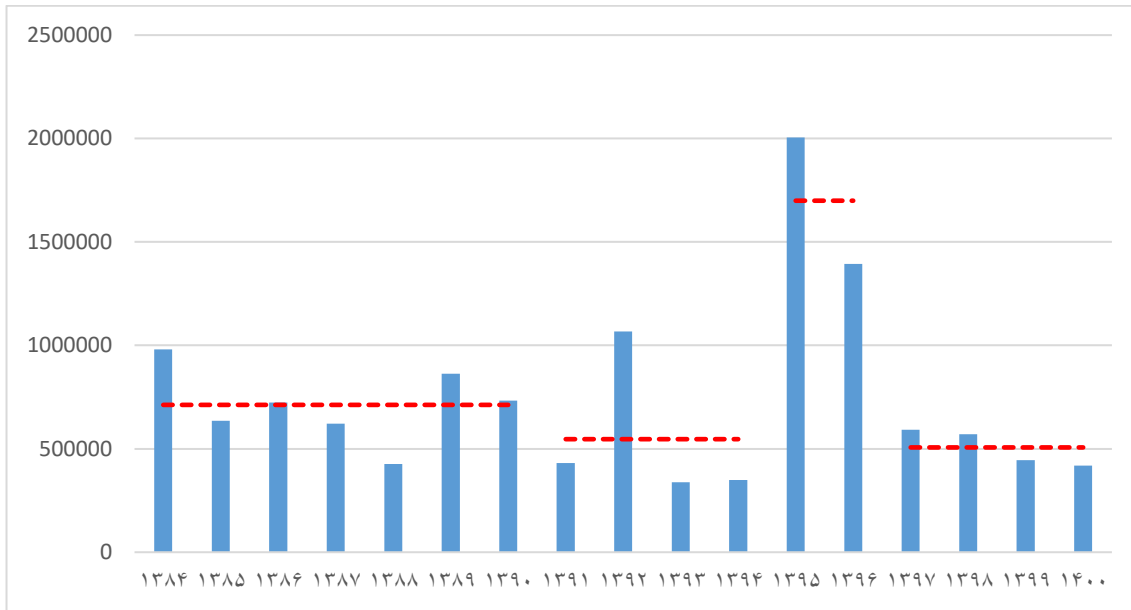
مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی.

توضیح: برای محاسبه پس‌انداز به قیمت ثابت از شاخص ضمنی تشکیل سرمایه استفاده شده است.

ب) کاهش دسترسی به منابع بین‌المللی

بررسی میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور نشان می‌دهد، هرچند این متغیر طی سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ تحت تأثیر گشایش‌های بین‌المللی افزایش قابل توجهی یافت، با این حال در سایر سال‌های دهه ۱۳۹۰ متوسط سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از متوسط نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ بسیار پایین‌تر بوده است. هرچند در خصوص آمارهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور ابهاماتی وجود دارد (سرمایه‌گذاری انجام شده یا صرفاً انعقاد قرارداد). با این حال با فرض درست بودن همین آمار نیز عملکردهای جذب سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد دسترسی به منابع خارجی طی سال‌های اخیر بسیار محدودتر شده است.

نمودار ۱۶. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)



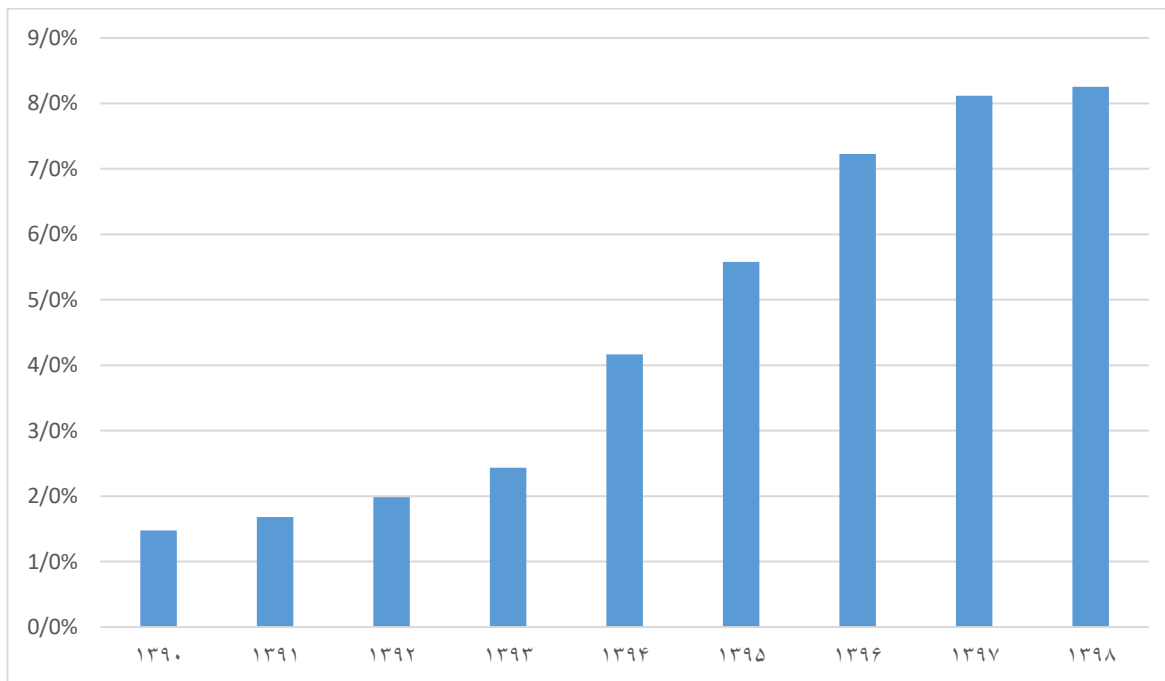
مأخذ: بانک داده وزارت امور اقتصاد و دارایی.

ج) عدم وجود انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری مولد منابع موجود

نمودار زیر سهم خالص دارایی‌های تولید نشده غیرمالی و تحصیل اشیای قیمتی از تشکیل سرمایه ناخالص خانوارها ارائه شده است. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود سهم این موارد از تشکیل سرمایه خانوارها طی دهه ۱۳۹۰ روند صعودی داشته است. این موضوع نشان می‌دهد انگیزه سرمایه‌گذاری خانوارها طی دهه ۱۳۹۰ به سمت سرمایه‌گذاری‌های غیرمولدتر تغییر کرده است.



نمودار ۱۷. سهم خالص تحصیل دارایی‌های تولید نشده غیرمالی و تحصیل اشیا
 قیمتی از تشکیل سرمایه ناخالص خانوارها

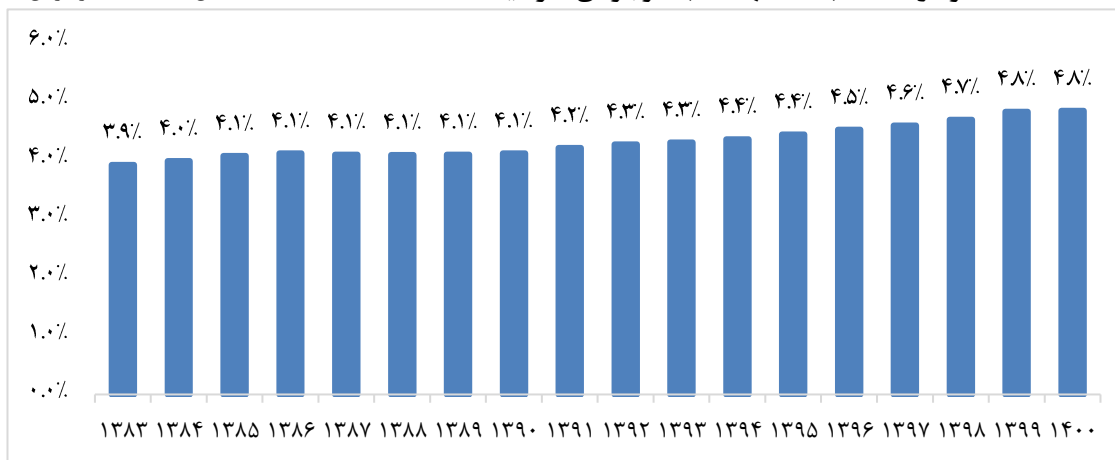


مأخذ: توالی حساب‌ها، حساب‌های ملی بانک مرکزی.

۲-۳-۲. تحلیل تحولات مصرف سرمایه (استهلاک)

نسبت استهلاک به موجودی سرمایه در نمودار ۱۸، نشان داده شده است، طی ۱۰ سال اخیر به طور میانگین رقمی حدود ۴/۵ درصد از ارزش موجودی سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک می‌شود. بنابراین لازم است هر سال به میزانی تشکیل سرمایه جدید انجام شود تا نه تنها استهلاک دارایی‌های موجود جبران شود، بلکه ظرفیت جدید برای افزایش تولید ناخالص داخلی نیز ایجاد شود.

نمودار ۱۸. نسبت استهلاک به موجودی سرمایه ۱۴۰۰-۱۳۸۴ (قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ - میلیارد ریال)



مأخذ: بانک مرکزی

در جدول ۲، عمر مفید دارایی‌های ثابت در حساب‌های ملی بانک مرکزی ارائه شده است. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود عمر مفید ماشین‌آلات بین ۱۵ تا ۲۴ سال می‌باشد. این درحالی است که عمر مفید ساختمان بین ۴۰ تا ۸۰ سال است. با توجه به اینکه رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ماشین‌آلات و تجهیزات روند منفی را طی کرده و عمر مفید ماشین‌آلات و تجهیزات حداکثر ۲۴ سال است، لذا اکثر ماشین‌آلات و تجهیزات در نیمه دوم عمر مفید خود قرار دارند و لزوم سرمایه‌گذاری در این بخش بسیار مورد اهمیت است.

جدول ۲. عمر مفید دارایی‌های ثابت در حساب‌های ملی

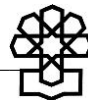
ماشین‌آلات و تجهیزات		ساختمان و تأسیسات	
سال	بخش‌های اقتصادی	سال	بخش‌های اقتصادی
۱۷	کشاورزی	۶۰	کشاورزی
۱۵	نفت و گاز	۴۰	نفت و گاز
۱۷	معادن	۴۲	معادن
۲۰	صنعت	۴۳	صنعت
۲۴	آب و برق و گاز	۸۰	آب و برق و گاز
۲۰	حمل و نقل	۷۵	حمل و نقل
۱۷	ارتباطات	۶۰	ارتباطات
۱۶	مستغلات	۴۲	مستغلات
۱۷	سایر خدمات	۶۰	سایر خدمات

مأخذ: همان.

موارد مذکور نشان می‌دهد کاهش منابع در دسترس داخلی و خارجی برای تشکیل سرمایه و عدم وجود انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری مولد منابع موجود، در کنار مستهلک شدن سرمایه‌های موجود و عدم جایگزینی آنها موجب شده تا موجودی سرمایه اقتصاد طی سال‌های اخیر عملکرد مناسبی نداشته باشد و در این راستا تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی از طریق بهبود محیط کسب‌وکار و پیش‌بینی‌پذیرتر شدن اقتصاد کلان و همچنین هدفمندتر شدن سرمایه‌گذاری‌های دولتی بسیار با اهمیت خواهد بود.

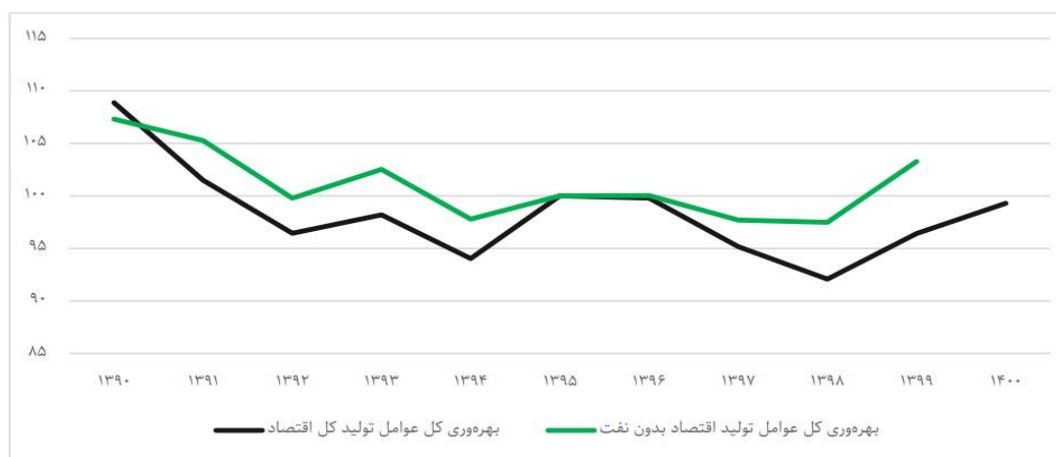
۳-۳. بهره‌وری

نمودار زیر روند تغییرات شاخص بهره‌وری کل در اقتصاد ایران را طی دوره ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد. همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود شاخص بهره‌وری کل در سال ۱۳۹۰ معادل ۱۰۹ بوده که این رقم در سال ۱۳۹۹ به ۹۹ کاهش یافته است. در سطح اقتصاد بدون نفت، سطح شاخص از ۱۰۷ در سال ۱۳۹۰ به ۱۰۳ در سال ۱۳۹۹



رسیده است. بخش مهمی از عدم رشد بهره‌وری در اقتصاد کشور به وجود ظرفیت‌های خالی در برخی بخش‌ها مثل نفت یا خودروسازی بر اثر اعمال تحریم‌ها بر صادرات نفت و واردات قطعات خودرو نسبت داده می‌شود. هرچند نمی‌توان نقش تحریم‌ها در موارد مذکور را نادیده گرفت، با این حال عدم بازگشت شاخص بهره‌وری ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به سطوح سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد این موضوع تنها بخش از واقعیت کاهش بهره‌وری در اقتصاد کشور بوده و موانع دیگری نیز برای رشد بهره‌وری وجود دارد. در واقع علی‌رغم عبور از شرایط بحرانی ناشی از تحریم‌های ظالمانه، سطح بهره‌وری اقتصاد ایران هنوز پایین‌تر از سطح آن در آغاز برنامه ششم توسعه است.

نمودار ۱۹. روند شاخص کل بهره‌وری عوامل تولید در کل اقتصاد و اقتصاد بدون نفت



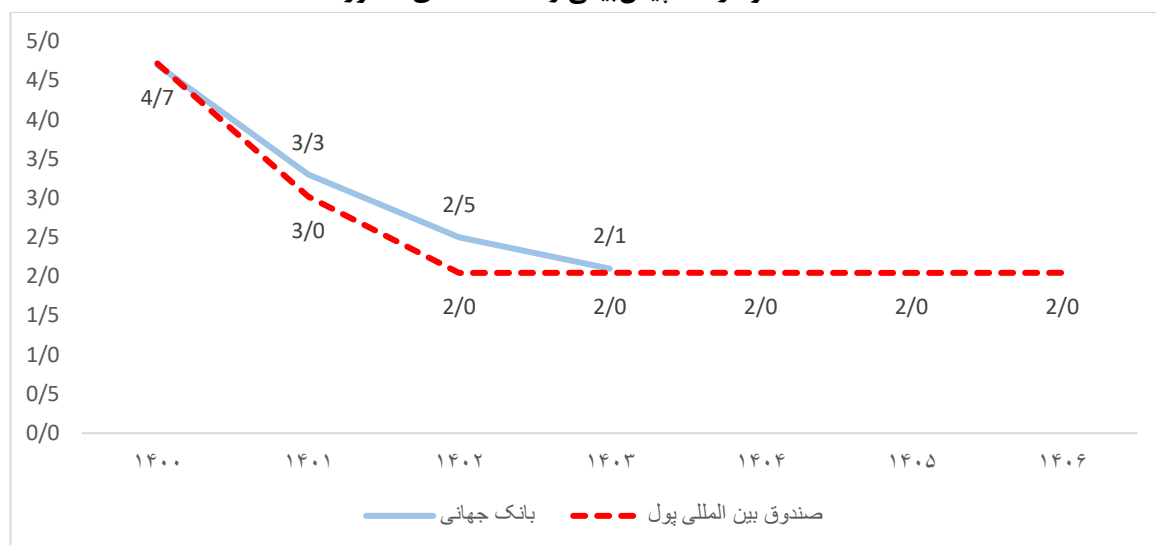
مأخذ: سازمان ملی بهره‌وری ایران.

بیشترین رشد بهره‌وری در طول برنامه‌های توسعه گذشته مربوط به برنامه سوم با متوسط سالیانه ۱.۷ درصد بوده است. نکته قابل توجه آنکه رشد بهره‌وری در مدل‌های اقتصادی، نمود اصلاحات ساختاری و نهادی در اقتصاد است. به بیان دیگر اقداماتی نظیر اصلاح نظام بانکی، اصلاح ساختار بودجه و نظام بودجه‌ریزی، اصلاح نظام قیمت‌گذاری کالا و خدمات، اصلاح نظام ارزی و حفظ رقابت‌پذیری تولیدات داخلی، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری قوانین و ضمانت اجرای قراردادهای، بهبود حقوق مالکیت در اقتصاد، اصلاح قوانین و نظام اطلاعات بازار کار، اصلاح نظام بازنشستگی، اصلاح نظام حمایتی و یارانه‌ها، بهبود محیط کسب‌وکار، اصلاح نظام مجوزها، اصلاح نظام توزیع، دانش‌افزایی نیروی انسانی و... همگی خود را در رشد بهره‌وری نمایش می‌دهند.

جمع‌بندی بخش دوم

براساس آنچه بیان شد اقتصاد ایران از منظر موجودی سرمایه و بهره‌وری در طی دهه ۱۳۹۰ عملکرد چندان مثبتی نداشته است. بررسی پیش‌بینی رشد اقتصادی کشور در سال‌های آینده نشان می‌دهد رشد اقتصادی کشور در حالت تعادلی نزدیک به ۲ درصد خواهد بود. این درحالی است که در ابتدای دهه ۱۳۹۰ رشد بالقوه اقتصاد ایران نزدیک به ۳ درصد بود.

نمودار ۲۰. پیش‌بینی رشد اقتصادی کشور



Source: IMF & World bank.

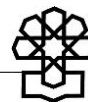
البته رشدهای اقتصادی مذکور با فرض رشدهای مثبت در سرمایه‌گذاری انجام شده است. در واقع در صورتی که نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت خالص طی سال‌های آتی بین ۲ تا ۴ درصد باشد رشد ۲ درصدی قابل تحقق است. با توجه به موارد بیان شده کلید اصلی رشد اقتصادی کشور در سال‌های پیش‌رو ایجاد زمینه برای سرمایه‌گذاری و تمهید سازوکارهایی برای رشد بهره‌وری در اقتصاد می‌باشد. با این حال با توجه به آنچه در تحلیل وضعیت سرمایه‌گذاری بیان شد، کاهش پس‌انداز داخلی و منابع خارجی در کنار بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان باعث شده اولاً، منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری کاهش یابد و ثانیاً، همان منابع موجود نیز رغبت چندانی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصاد نداشته باشند. همان‌گونه که بیان شد کاهش موجودی سرمایه در بخش‌هایی مثل نفت و گاز سبب شده تا ظرفیت تولید کشور کاهش یافته و در صورت عدم سرمایه‌گذاری جدی در این حوزه‌ها کشور با مشکل جدی در خصوص تأمین انرژی به خصوص گاز و برق در افق برنامه هفتم روبه‌رو خواهد شد که خود این قطعی انرژی صنایع منجر به تشدید کاهش امنیت سرمایه‌گذاری شده و سیکل فوق با شدت بیشتری تکرار خواهد شد.

۴. الزامات رشد سرمایه‌گذاری و بهره‌وری

در بخش قبل بیان شد که مهم‌ترین علل عملکرد ضعیف رشد اقتصادی کشور طی دهه ۱۳۹۰ کاهش قابل توجه رشد سرمایه‌گذاری و رشد بهره‌وری بوده است. در این بخش سعی می‌شود به الزامات تقویت سرمایه‌گذاری و رشد بهره‌وری در اقتصاد کشور پرداخته شود.

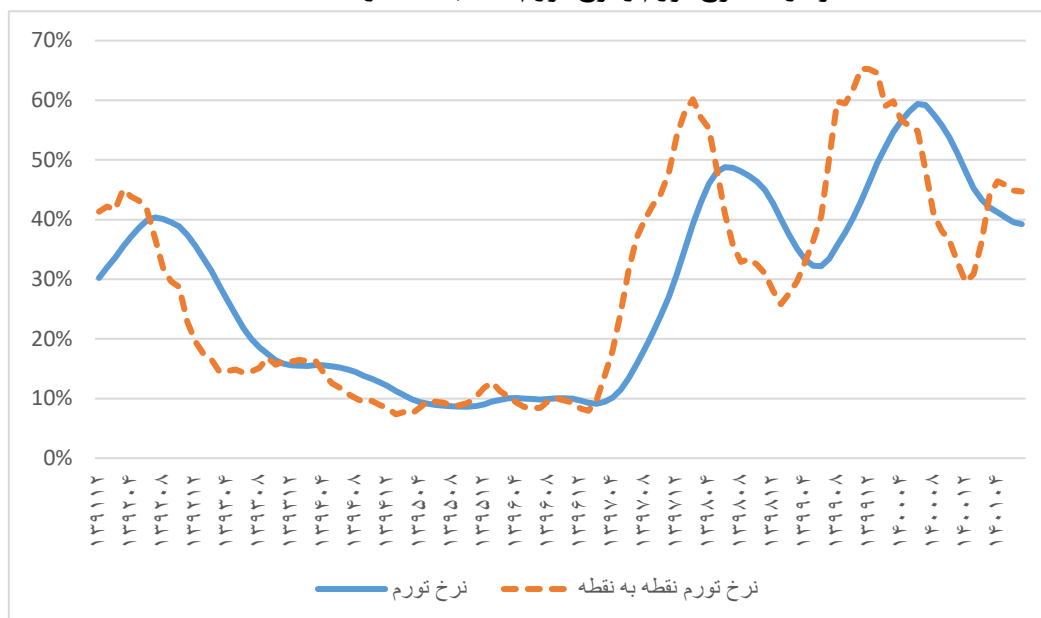
۱. لزوم ایجاد محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری از طریق پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد کلان

یکی از مهم‌ترین عواملی که انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را تخریب می‌کند عدم امکان پیش‌بینی شرایط اقتصاد کلان توسط فعالین اقتصادی است. نوسانات نرخ ارز و نرخ‌های تورم بالا مهم‌ترین علل این مسئله هستند. با وجود کاهش



مقطعی نرخ تورم در سال‌های میانی دهه ۱۳۹۰ با این حال چه در سال‌های ابتدایی این دهه و چه در سال‌های پایانی، نرخ تورم اقتصاد ایران بسیار بیشتر از میانگین بلندمدت آن بوده است.

نمودار ۲۱. نرخ تورم و نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۱



مأخذ: بانک مرکزی.

جدول ۳، نشان می‌دهد متوسط تورم دهه ۱۳۹۰ معادل ۱.۵ برابر متوسط تورم دهه ۱۳۸۰ و ضریب تغییرات آن بیش از دو برابر ضریب تغییرات تورم دهه ۱۳۸۰ است.

جدول ۳. میانگین و ضریب تغییرات تورم در ۴ دهه اخیر

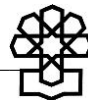
دهه	۱۳۶۰	۱۳۷۰	۱۳۸۰	۱۳۹۰
متوسط نرخ تورم دهه	۲۰/۱	۲۵/۳	۱۷/۲	۲۶/۲
ضریب تغییرات	۰/۰۶	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۹

مهم‌ترین پیامد منفی تورم برای رشد اقتصادی، به یک ویژگی جدایی‌ناپذیر آن - به هم زدن قیمت‌های نسبی - باز می‌گردد. به دلایل مختلف از جمله تفاوت کشش‌های کوتاه‌مدت قیمتی کالاها، وجود اصطکاک‌های مختلف (نظیر قراردادهای بلندمدت) و اطلاعات ناقص کارگزاران اقتصادی، قیمت همه کالاها نسبت به قبل از تورم با یک ضریب (همان نرخ تورم) افزایش پیدا نمی‌کند و قطعاً پس از تورم قیمت‌های نسبی حداقل در کوتاه‌مدت دچار انحراف می‌شود. این تغییر در قیمت‌های نسبی از طریق چند سازوکار منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. اولین سازوکار،

سیگنال‌دهی غلط به فعالان اقتصادی است که منجر به هدایت منابع اقتصاد به سوی فعالیت‌هایی می‌شود که بازدهی آنها صرفاً به واسطه اخلاص در قیمت‌های نسبی جذاب شده است. دومین سازوکار به غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییر قیمت‌های نسبی باز می‌گردد. غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از تورم یک نااطمینانی برای فعالیت‌های اقتصادی زمانبر نظیر سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند. نه تنها سرمایه‌گذاری، بلکه هر تصمیمی که بازده آن در دوره‌های بعد قابل حصول باشد در شرایط تورمی، با یک ریسک سیستمی^۱ و غیرقابل بیمه مواجه می‌شود. این تصمیم می‌تواند سرمایه‌گذاری در ایجاد یک پلنت کارخانه‌ای جدید باشد یا اعطای یک تسهیلات بلندمدت توسط بانک‌ها یا حتی پیش‌فروش محصولات تولیدی توسط بنگاه‌های اقتصادی. به عبارت دیگر تورم از طریق غیرقابل پیش‌بینی ساختن تغییر قیمت‌های نسبی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را به شدت کوتاه‌مدت خواهد کرد. به طور خاص، تورم و تغییر غیرقابل پیش‌بینی در قیمت‌های نسبی باعث می‌شود که سرمایه‌گذار نسبت به قیمت‌های نسبی نهاده و ستانده در دوره‌های آتی که سرمایه‌گذاری وی به بازده می‌رسد، دچار تردید شده و امکان برنامه‌ریزی در خصوص سرمایه‌گذاری را از دست بدهد. این ابهام عملاً به معنای افزایش ریسک سرمایه‌گذاری بوده و با عنایت به اینکه اکثر فعالان اقتصادی ریسک‌گریز هستند، منجر به کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تولید در اقتصاد خواهد شد، البته سرمایه‌گذاری صرفاً در سرمایه فیزیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامی شقوق سرمایه‌گذاری نظیر سرمایه انسانی، دانش و تکنولوژی که تحقق بازده آنها زمانبر است را نیز شامل می‌گردد. لازم است به این نکته توجه داده شود که تغییر قیمت‌های نسبی می‌تواند متأثر از عوامل حقیقی طرف عرضه (تغییر تکنولوژی یا بهره‌وری) و تقاضا (ترجیحات مصرف‌کننده) باشد که در این صورت مسیر اقتصاد باید تغییر کند و این تغییر قیمت منجر به انحراف منابع نمی‌شود، بلکه با تغییر شرایط لازم است تخصیص متفاوتی صورت بگیرد. به هر تقدیر، تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از تورم، منجر به انحراف از تخصیص بهینه منابع و در نهایت کاهش تولید و مصرف در اقتصاد خواهد شد و نباید این زیان رفاهی را دست‌کم گرفت. زیرا برای مثال میزان زیان رفاهی اقتصاد آرژانتین از تورم ۵۰۰ درصد سالیانه از محل تغییر قیمت‌های نسبی در حدود ۸.۵ درصد GDP برآورد شده است.^۲ نکته مهمی که مباحث فوق‌الذکر نشان می‌دهد این است که از زاویه سرمایه‌گذاری، پیامد منفی نوسانات تورم یا بی‌ثباتی نرخ تورم به مراتب از پیامد منفی سطح بالای تورم بیشتر است. لذا برای ایجاد سرمایه‌گذاری لازم است سطح و نوسانات تورم مهار شود. به طور کلی علت اصلی پایداری و ماندگاری سطح بالای تورم را می‌توان، رشد بالای نقدینگی مازاد بر تولید و علت اصلی نوسانات بالای تورم را شوک‌های ارزی دهه ۱۳۹۰ دانست، البته رشد نقدینگی علی‌رغم آنکه مهم‌ترین عامل ایجادکننده تورم است، خود به صورت درون‌زا معلول ناترازی‌های درآمد-هزینه در اقتصاد کشور است. ناترازی درآمد-هزینه در مقیاس اقتصاد کلان، به معنای فزونی رشد مخارج بر رشد درآمد ملی است. این توصیف از ناترازی مزبور را می‌توان در مقیاسی کوچک‌تر برای هریک از نهادهای اقتصادی نیز به کار گرفت. به طور مشخص ناترازی مرتبط با عملیات مالی دولت شامل بودجه عمومی و عملیات فرابودجه‌ای، ناترازی شبکه بانکی، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، ناترازی‌های بنگاه‌ها همگی محصول ایجاد مخارجی بیشتر از درآمدهای این نهادهاست.

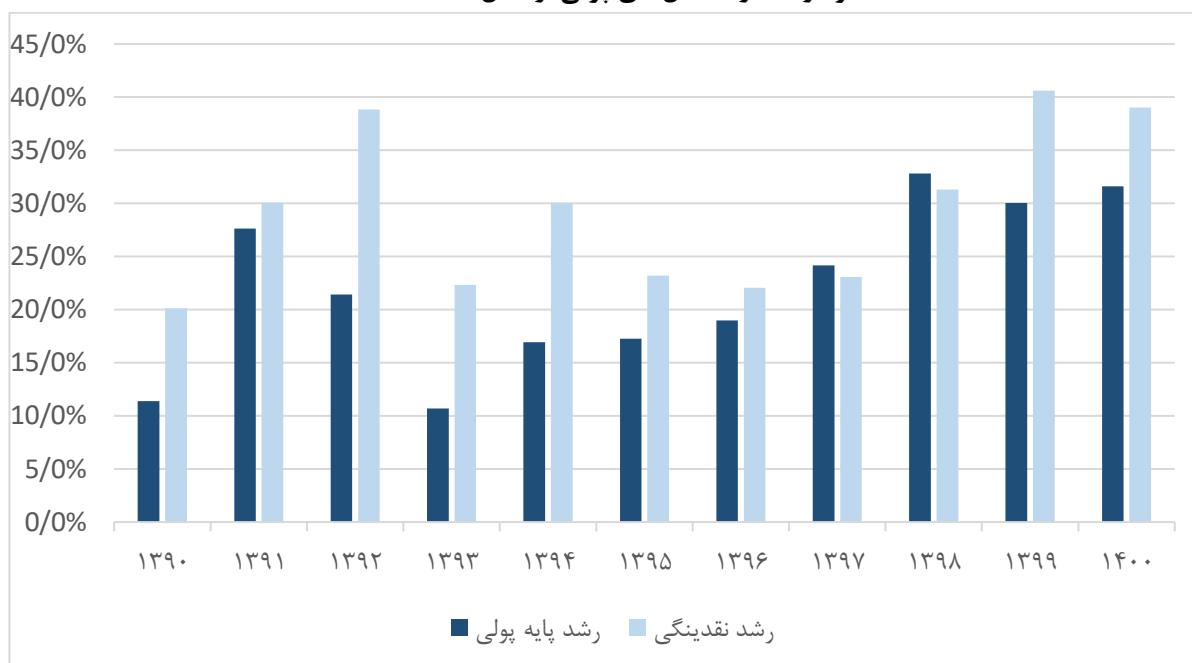
۱. ریسک‌های انفرادی (Idiosyncratic) قابل بیمه هستند نه ریسک‌های سیستمی.

2. Alvarez, F., Beraja, M., Gonzalez-Rozada, M., & Neumeyer, P. A. (2019). From hyperinflation to stable prices: Argentina's evidence on menu cost models. *The Quarterly Journal of Economics*, 134(1), 451-505.



کسری بودجه بخش عمومی کشور (تراز اولیه)^۱ بیانگر فزونی مصارف دولت (تقاضای خرج کردن) نسبت به منابع (غیر استقراری) آن است. وقتی در بازه‌های بلندمدت، شرکت‌های خصوصی بیش از توان ایجاد ارزش افزوده خود (شرکت‌های با خالص ارزش حال شده منفی)، از تسهیلات برای مخارج بیشتر استفاده می‌کنند، به معنای تقاضای خرج کردن بیش از تولید است. زمانی که به‌طور پیوسته، پرداخت‌های هزینه‌ای یک صندوق بازنشستگی بیش از عواید آن (ناشی از سرمایه‌گذاری و سایر درآمدها) باشد، به معنای تقاضای خرج کردن بیش از تولید است. تداوم ناترازی درآمد- هزینه در بازه‌های بلندمدت تنها با دسترسی فزاینده به اعتبار امکان‌پذیر است. بنابراین، همه تقاضاهای مازاد بر تولید کشور (که مجموع ناترازی‌های درآمد-هزینه نهادهای اقتصاد است) با استفاده از خلق نقدینگی توسط نظام بانکی بالفعل می‌شود. نهادهای ناترازی که واجد اهمیت سیستمی هستند یا وابسته به نهادهای دارای قدرت خلق اعتبار هستند نیز خواهند توانست علی‌رغم ناترازی و با استفاده از دریافت فزاینده تسهیلات (همراه با نکول) به فعالیت خود ادامه دهند؛ البته پیامد حتمی تداوم فعالیت این نهادها، رشد نقدینگی مازاد بر رشد تولید خواهد بود که توضیح‌دهنده نرخ تورم در بلندمدت اقتصاد کشور است. رشد کل‌های پولی در دهه ۱۳۹۰ در نمودار ۲۲ قابل مشاهده است.

نمودار ۲۲. رشد کل‌های پولی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰



مأخذ: بانک مرکزی.

پیش‌بینی نهادهای بین‌المللی از نرخ تورم میان‌مدت اقتصاد ایران نشان‌دهنده افزایش نرخ تورم میانگین از حدود ۲۰ درصد بلندمدت به بیش از ۲۵ درصد است. این موضوع باعث شده است تا حل ناترازی‌های اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اقتصاد کلان در نظر گرفته شود.

1. Primary Balance.

۲. ایجاد نظام ورشکستگی با کارایی بالا دقیقاً با این هدف اتفاق می‌افتد که بنگاه‌های ناترازی که فزونی مخارج بر درآمد آنها به فزونی بدهی بر دارایی آنها منتهی شده است، بتوانند با هزینه کمتری فعالیت خود را متوقف کنند.

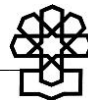
۲. لزوم پرهیز از سیاست‌های کنترل دستوری برای مهار تورم

در بخش قبل بیان شد که نرخ تورم بالا از کانال‌های مختلف می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری را تضعیف کند. در واکنش به نرخ تورم بالا، عمده‌ترین راهکاری که سیاستگذار طی سال‌های اخیر اجرا کرده، قیمت‌گذاری‌های دستوری با هدف کاهش نرخ تورم بوده است. با این حال هرگونه سیاستی که منجر به اختلال در قیمت‌های نسبی (تغییرات مقررات کسب‌وکار و...) شود، می‌تواند منجر به ایجاد نابهینگی در تخصیص منابع و کاهش تولید در اقتصاد شده و پیامدهای آن معادل پیامدهای ایجاد تورم قلمداد می‌شود. در واقع درحالی که مهم‌ترین پیامد منفی تورم اختلال در قیمت‌های نسبی است، سیاستگذار نیز با قیمت‌گذاری‌های دستوری این اختلال را تشدید می‌کند. به بیان دیگر اگر سیاستگذار به این جمع‌بندی برسد که اختلال‌های ناشی از سیاست‌های مهار تورم بیشتر از خود تورم به تولید آسیب می‌زند دیگر برای مهار تورم از استراتژی قیمت‌گذاری استفاده نمی‌کند و با پیشنهادهایی مبنی بر افزایش شمول قیمت‌گذاری یا تثبیت نرخ ارز و توسعه اختیارات ستاد تنظیم بازار خود به اختلال بیشتر در قیمت‌های نسبی دامن نمی‌زد. قیمت‌گذاری دولتی (نهاده و ستانده) در صنایع مختلف از جمله خودروسازی،^۱ لوازم خانگی و صنایع معدنی و فلزی که عمدتاً همراه با تعدیل مناسب و به‌موقع نیست، باعث می‌شود جریان وجوه نقد بنگاه‌های مزبور با مشکل مواجه شده و تداوم فعالیت بنگاه‌ها و تأمین سرمایه در گردش آن صرفاً با استقراض از بانک‌ها امکان‌پذیر باشد و منجر به پایداری افزایش نقدینگی شود.^۲ همچنین باید توجه کرد از آنجایی که قیمت‌گذاری برای همه کالاها به یک میزان اتفاق نمی‌افتد و با تأخیر تعدیل می‌شود، منجر به ایجاد اختلاف قیمتی^۳ و تغییر قیمت‌های نسبی در اقتصاد خواهد شد. بر این اساس به‌طور خلاصه اگر سیاستگذار از طریق قیمت‌گذاری به‌دنبال مهار تورم باشد با تناقض و نقض غرض مواجه است، زیرا کنترل دستوری قیمت‌ها (رویکرد تنظیم بازاری به موضوع مهار تورم) حتی اگر بتواند «در برخی اقسام» و «برای مدتی محدود» تورم را به «تعویق» بیندازد، به‌واسطه تخصیص غیربهینه منابع در اقتصاد (تغییر قیمت‌های نسبی از طریق قیمت‌گذاری)، خود واجد مضرات تورم است. به‌بیان دقیق‌تر از آنجایی که ممکن است به‌واسطه عادت و تمایل سیاستگذار به رویکرد تنظیم بازاری کنترل دستوری قیمت‌ها در سال مهار تورم تشدید شود تأکید می‌گردد که این سیاست نه‌تنها در مهار تورم نقشی ندارد، بلکه اولاً از طریق ایجاد مشکل در جریان وجوه نقد بنگاه‌ها و ایجاد ناترازی در بودجه دولت و ترازنامه بانک‌ها منجر به تشدید عوامل بنیادی ایجادکننده تورم می‌شود و ثانیاً، به‌واسطه اختلال در قیمت‌های نسبی، آثار منفی و مضر تورم را در خود دارد. به‌عبارت دیگر حتی اگر بتوان از این طریق، افزایش قیمت‌ها را مهار کرد (که چندان امکان‌پذیر نیست)، آثار منفی راهبرد قیمت‌گذاری برای کنترل تورم می‌تواند بیشتر از آثار منفی خود وجود تورم باشد.

موارد مذکور نشان می‌دهد در صورتی که هدف رشد اقتصادی است راهبردهای کوتاه‌مدت‌نگر و دستوری در مهار تورم باید جای خود را به راهبردهای بلندمدت‌نگر تر و ساختاری دهد.

۱. قیمت‌هایی که به‌عنوان معیار در شاخص قیمت مصرف‌کننده لحاظ می‌شوند، قیمت بازاری است و نه قیمت کارخانه. بنابراین کنترل دستوری قیمت کارخانه خودروها در صورتی که قیمت بازاری آنها افزایش پیدا کرده باشد، هیچ تأثیری در کاهش نرخ تورم نخواهد داشت و فقط منجر به ایجاد ناترازی و تورم از این محل خواهد شد.

۲. لازم به توجه است که منظور از قیمت‌گذاری در این قسمت آن قیمت‌گذاری است که منجر به ایجاد ناترازی و زیان انباشته در بنگاه‌های تولیدی گردد و آلاً برای مثال استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری مادامی که منجر به ایجاد زیان نشود، می‌تواند آثار مثبتی بر جای بگذارد، البته استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری نیز خود یکی از روش‌های مختلف نظارت و تنظیم‌گری بنگاه‌های انحصاری است اما لزوماً بهینه نیست.



۳. لزوم جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در عرصه بین‌الملل

همان‌گونه که در بخش قبل بیان شد با توجه به کاهش نرخ پس‌انداز خانوارها و کاهش منابع در دسترس اقتصاد برای سرمایه‌گذاری د صورتی که هدف سیاستگذار دستیابی به رشدهای اقتصادی بالاست دسترسی به منابع ارزی از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا اقتضای اساسی نظام حکمرانی کشور در بُعد بین‌المللی، «جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در عرصه بین‌الملل» است. در واقع هرچند تحریم‌ها از طریق شوک اول و دوم دهه ۱۳۹۰، چشم‌انداز سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، نرخ تورم و سایر شاخص‌های کلان اقتصادی را دستخوش تغییرات انقباضی کرده است، اما در همین فضای بین‌المللی، تحولاتی در حال رخ دادن است که به نظر می‌رسد کنشگری فعالانه در نسبت با آنها می‌تواند روند فعلی اقتصاد ایران را معکوس کند؛ در نقطه مقابل، انفعال و بی‌توجهی به آن رخدادها، نه تنها آسیب‌پذیری اقتصاد را کاهش نخواهد داد، بلکه دورخوردگی جغرافیای اقتصادی ایران را تشدید خواهد کرد.

توضیح دقیق‌تر آنکه بررسی رویدادهای اخیر در حوزه بین‌الملل نشان از بروز تحولات شگرف در منطقه و فرامنطقه ایران دارد؛ جنگ روسیه و اوکراین، تحولات قفقاز، افزایش تنش میان چین و آمریکا، توافق اولیه میان ایران و عربستان، افزایش نقش و حضور چین در اقتصادهای مستقر در مسیر ابتکار کمربند و راه و... همگی نشان‌دهنده آن است که در سال‌های پیش‌رو، به احتمال بسیار زیاد شاهد تحولاتی از جنس جابه‌جایی‌های قدرت، تضعیف پیمان‌های راهبردی پیشین و برقراری پیمان‌های جدید خواهیم بود. این موضوع حتماً دلالت‌های مهمی برای جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد داشت. یک دلالت مهم موضوع فوق برای ایران این خواهد بود که قطعاً در جهان جدید، ابزارهای تحریمی آمریکا علیه ایران، برندگی و شدت اثر سابق را نخواهند داشت. توضیح اینکه مهم‌ترین تحریم‌های آمریکا علیه ایران عبارتند از: تحریم صادرات نفت و تحریم عملکرد بانکی ایران در نظام مالی بین‌المللی. در دنیای پساجنگ سرد، آمریکا ابزارهای قدرت‌مندی در بازار نفت و بازار مالی و بانکی جهان برای خود ایجاد و از طریق همین ابزارها بود که توانست از طریق تحریم، فشارهای زیادی به اقتصاد ایران وارد کند، اما در دوره جدید و به موازات شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت، ابزارهای تحریمی آمریکا قدرت سابق را نخواهند داشت، ولی این گزاره به آن معنا نیست که حتی اگر نظام حکمرانی ایران اقدام راهبردی در حوزه بین‌الملل انجام ندهد تحریم‌ها خودبه‌خود خنثی خواهند شد. تغییر سریع در ماتریس قدرت در جهان، مشتمل بر جابه‌جایی کشورها در پارامترهای مرتبط با قدرت بین‌المللی، ظرفیت کنشگری ایران در فضای بین‌المللی را فراهم کرده است.

به‌طور کلی اقتصاد ایران در شرایط حاضر برای دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا به‌شدت نیازمند افزایش تولید منابع ارزی جدید و همچنین افزایش سطح سرمایه‌گذاری راهبردی است. تعیین راهبرد صنعتی کشور مبتنی بر جانمایی جدید اقتصاد ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای راهبردی در راستای کنشگری فعالانه ایران در فضای بین‌المللی است که زمینه ایجاد فضای مثبت جهت سرمایه‌گذاری را در کشور فراهم خواهد کرد.

۴. لزوم بازطراحی ساختار تصمیم‌گیری در موضوعات مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای

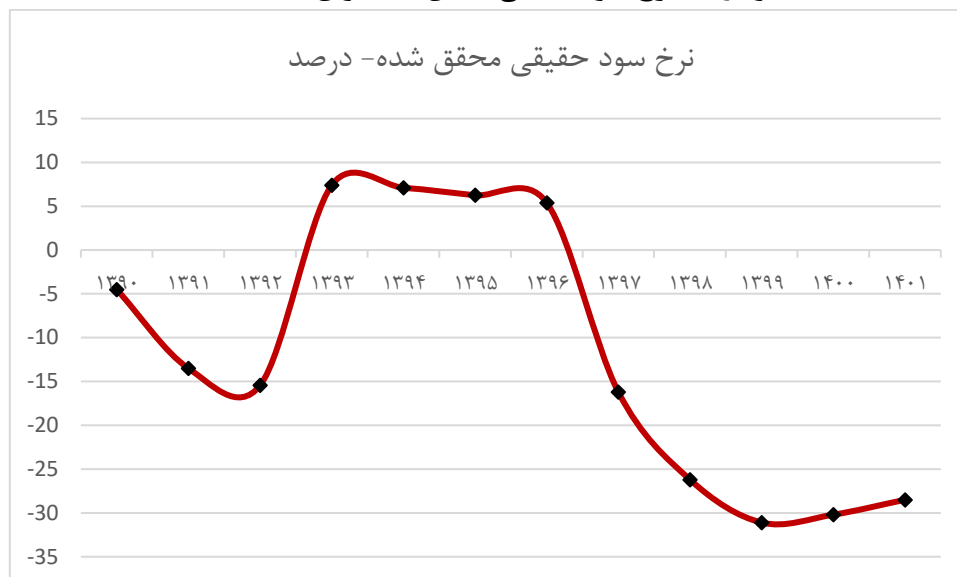
تعدد نهادهای تصمیم‌گیر در کنار توجه به اقتضائات بخشی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری در کشور سبب شده، عموماً سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشور از الگوی مشخصی پیروی نکند. عدم اولویت‌بندی مشخص در هزینه‌های عمرانی دولت و در نتیجه حجم بالای پروژه‌های نیمه‌تمام و توسعه برخی صنایع بدون توجه به مزیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تنها بخشی از پیامدهای این رویکرد بوده است. در شرایطی که اقتصاد کشور با مازاد منابع روبه‌رو باشد، آفت این موضوع صرفاً اتلاف منابع اقتصاد است. با این حال چنانچه در بخش‌های قبل نیز بیان شد در شرایط کنونی که یکی از مهم‌ترین مشکلات سرمایه‌گذاری در کشور محدودیت منابع می‌باشد، ضرورت مدیریت واحد و همگرایی منابع در جهت سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای در کشور بیش از پیش آشکار می‌شود. این نهاد که پیشتر در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از آن به آژانس راهبر توسعه یاد شده بود، باید بتواند همه سرمایه‌گذاری حاکمیتی اقتصاد اعم از بودجه عمرانی دولت، سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های دولتی، صندوق توسعه ملی و نهادهای عمومی غیردولتی را در راستای پروژه‌های اولویت‌دار کشور همگرا کند.

۵. لزوم اصلاح شبکه بانکی با هدف تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های مولد

عملکرد شبکه بانکی می‌تواند دلالت‌هایی برای میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد داشته باشد. به‌طور کلی سیاست پولی که وام‌دهی بانک‌ها یکی از کانال‌های انتشار آن است، از تغییر حجم و نرخ سود تسهیلات در اقتصاد میزان سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به عبارت دیگر در صورتی که نرخ سود حقیقی در اقتصاد افزایش یابد، تعدادی از پروژه‌هایی که در نرخ‌های سود حقیقی کمتر قابلیت اجرا داشتند، کنار گذاشته می‌شوند. طبیعی است که در چنین شرایطی میزان سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش خواهد یافت. همان‌طور که از نمودار زیر قابل مشاهده است، نرخ سود حقیقی محقق شده^۱ در اقتصاد ایران روند پرنوسانی داشته است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۳ نرخ سود حقیقی افزایش قابل توجهی داشته که می‌توان گفت این موضوع تأثیر منفی در سرمایه‌گذاری در اقتصاد داشته است و در شرایطی که ثبات اقتصاد کلان وجود داشت و فرصت سرمایه‌گذاری ایجاد شده بود، افزایش شدید نرخ سود حقیقی محقق شده مانع سرمایه‌گذاری متناسب شد.

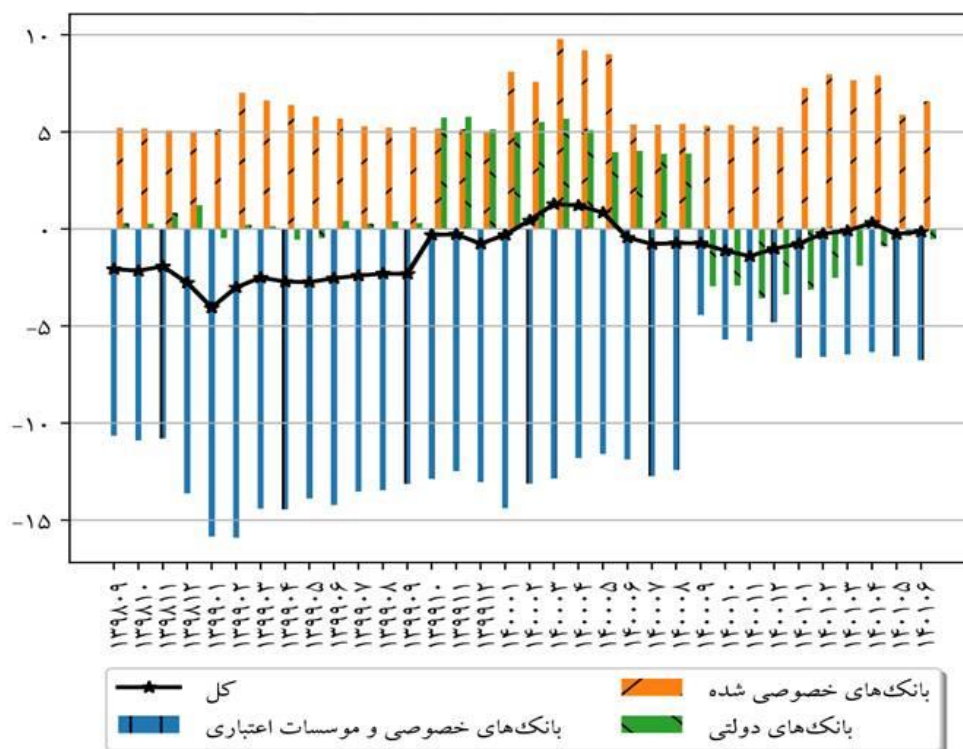
۱. نرخ سود حقیقی محقق‌شده برابر با نرخ سود اسمی منهای نرخ تورم است. در کنار این متغیر نرخ سود حقیقی نیز وجود دارد که نحوه محاسبه آن کم کردن نرخ تورم مورد انتظار از نرخ سود اسمی است. از آنجایی که محاسبه نرخ تورم مورد انتظار دشوارتر است، در این قسمت از سنجش نرخ سود حقیقی محقق‌شده، استفاده شد.

نمودار ۲۳. نرخ سود حقیقی محقق شده برای دهه ۱۳۹۰



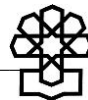
موضوع دیگری که تأثیر عملکرد شبکه بانکی بر سرمایه‌گذاری را در اقتصاد نشان می‌دهد، سالم بودن ترازنامه شبکه بانکی و یا وجود ناترازی دارایی-بدهی در آن است. به‌منظور توضیح مطلب باید به این نکته توجه داشت که نه تنها خود نقدینگی، بلکه نحوه خلق آن نیز می‌تواند تولید و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد. در شرایط بحران بانکی فعلی سهم پرداخت سود سپرده‌ها از خلق نقدینگی جدید افزایش می‌یابد و در سمت دارایی‌ها نیز به‌جای پرداخت تسهیلات جدید صرفاً تسهیلات قبلی امهال می‌شود و بانک با شناسایی سود موهوم ناشی از امهال به حیات خود ادامه می‌دهد. در این شرایط نقدینگی در اقتصاد رشد پیدا می‌کند، اما چون در شرایط مفروض، بنگاه‌های تسهیلات‌گیرنده قبلی با ورشکستگی مواجه شده‌اند، امهال تسهیلات برای آنها اثر مثبتی مبنی بر خرید ماشین‌آلات سرمایه‌ای و سرمایه‌گذاری نخواهد داشت و سود سپرده نیز به خانوارهایی پرداخت می‌شود که این مازاد وجوه را با احتمال بالایی سرمایه‌گذاری مولد نخواهند کرد. این درحالی است که در شرایطی که بانک‌ها سالم باشند، با توجه به سرعت قابل قبول هدم نقدینگی از محل بازگشت تسهیلات و فروش دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های نقد شونده، خلق نقدینگی از طریق پرداخت تسهیلات جدید به فعالان اقتصادی سهم بالاتری پیدا می‌کند و همان سطح نقدینگی مولدیت بیشتری خواهد داشت و با احتمال بیشتری می‌تواند منجر به تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری در اقتصاد شود. در نمودار ۲۴ نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی شبکه بانکی نشان داده شده که نشان از وضعیت نامطلوب آن دارد. بنابراین یکی از لوازم افزایش سرمایه‌گذاری اصلاح نظام بانکی و ترازنامه بانک‌هاست.

نمودار ۲۴. نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی در شبکه بانکی



۶. لزوم رفع موانع تأمین مالی از طریق بازار سرمایه

بررسی‌ها نشان می‌دهد طی سال‌های اخیر بخش زیادی از منابع در دسترس بنگاه‌ها نیز سرمایه‌گذاری نشده است. در واقع شرکت‌ها با افزایش سرمایه از محل سود انباشته (سود تقسیم‌نشده) می‌توانند به تشکیل سرمایه ثابت (تأمین مالی داخلی) در اقتصاد کمک کنند. بالعکس، توزیع سود ناشی از عملیات سالیانه شرکت به سهام‌داران ظرفیت افزایش سرمایه شرکت و تأمین مالی داخلی آن را از میان می‌برد و می‌تواند مانعی برای شکل‌گیری سرمایه ثابت در اقتصاد باشد. براساس ماده (۹۰) قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت توزیع حداقل ۱۰٪ از سود خالص عملیات شرکت به سهام‌داران الزامی است. همچنین براساس ماده (۱۴۰) همان قانون، هیئت‌مدیره شرکت مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص شرکت را به‌عنوان اندوخته قانونی در نظر بگیرد. این اندوخته تا زمانی که به یک‌دهم سرمایه شرکت برسد ضروری است تا لحاظ گردد و بعد از آن منظور کردن آن اختیاری است. صاحبان سهام شرکت مجازند در مجمع شرکت نسبت به مابقی سود شرکت تصمیم‌گیری کنند و آن را کاملاً توزیع و یا کاملاً اندوخته کنند. با این حال به نظر می‌رسد که حکمرانی شرکتی در دو قسم از شرکت‌ها و به‌خصوص شرکت‌های پذیرفته شده در بازار سرمایه سبب شده است تا شرکت‌ها نتوانند نسبت به اندوخته کردن سود سالیانه و سپس افزایش سرمایه از محل آن اقدام کنند. به بیانی دیگر دو نوع از سهام‌داران عمده در شرکت‌ها (و به‌خصوص شرکت‌های بورسی و فرابورسی) همواره خواهان تقسیم حداکثری سود سالیانه شرکت‌ها هستند. به‌طور تجربی این گزاره مشهود است که شرکت‌های موجود در سبد سهام عدالت و شرکت‌هایی که تحت مدیریت و یا مالکیت صندوق‌های بازنشستگی هستند، همواره درصد بالایی از سود سالیانه شرکت را تقسیم کرده‌اند. برای نمونه براساس اذعان مسئولان سازمان خصوصی‌سازی طی دو سال گذشته بیش از ۴۰ هزار میلیارد



تومان سود به مضمولان سهام عدالت تقسیم شده است. منابع مالی که می‌توانست بخشی از آن به‌عنوان سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها صرف افزایش سرمایه و یا صرف تأسیس بنگاه‌های جدید در پایین دست شود که در نهایت منجر به افزایش ارزش برای ذی‌نفعان اصلی آن یعنی مضمولان سهام عدالت شود. شایان است که درخصوص صندوق‌های بازنشستگی، تعهدات بالای این صندوق‌ها به بازنشستگان و مستمری‌بگیران سبب اتخاذ سیاست تقسیم سود حداکثری در مجامع شده است. لذا به‌منظور رفع این چالش نیز ضروری است تا اصلاحات صندوق‌های بازنشستگی از جمله اصلاحات پارامتریک مورد توجه قانونگذاران و سیاستگذاران قرار گیرد.

۷. لزوم جذابیت‌زدایی از فعالیت‌های نامولد

در بخش‌های قبل بیان شد با توجه به نوسانات ارزی و تغییرات متوالی قیمت دارایی‌ها طی سال‌های گذشته بخش مهمی از منابع در دسترس اقتصاد به‌سمت فعالیت غیرمولد سرازیر شده است. هرچند با افزایش ثبات اقتصاد کلان و پیش‌بینی‌پذیری بیشتر متغیرهای اقتصادی تا حد زیادی جذابیت‌های غیرتولیدی کاهش خواهد یافت. با این حال اتخاذ سیاست‌هایی در جهت جذابیت‌زدایی از فعالیت‌های غیر مولد و کاهش بازده نسبی این فعالیت‌ها نظیر دریافت مالیات از سوداگری می‌تواند در فرایند گذار، سرمایه‌گذاری‌ها را به‌سمت فعالیت‌های مولد رهنمون سازد.

۸. لزوم توجه به بهره‌وری در همه سطوح

بهره‌وری در سطوح مختلفی مثل بنگاه، دستگاه‌های اجرایی و حتی اقتصاد کلان قابل طرح است. هرچند بهره‌وری در سطح بنگاه و حتی دستگاه‌های اجرایی باید مورد توجه جدی قرار گیرد با این حال رشد بهره‌وری در مدل‌های اقتصادی، نمود اصلاحات ساختاری و نهادی در اقتصاد است. به بیان دیگر اقداماتی نظیر اصلاح نظام بانکی، اصلاح ساختار بودجه و نظام بودجه‌ریزی، اصلاح نظام قیمت‌گذاری کالا و خدمات، اصلاح نظام ارزی و حفظ رقابت‌پذیری تولیدات داخلی، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری قوانین و ضمانت اجرای قراردادهای، بهبود حقوق مالکیت در اقتصاد، اصلاح قوانین و نظام اطلاعات بازار کار، اصلاح نظام بازنشستگی، اصلاح نظام حمایتی و یارانه‌ها، بهبود محیط کسب‌وکار، اصلاح نظام مجوزها، اصلاح نظام توزیع، دانش‌افزایی نیروی انسانی و... همگی خود را در رشد بهره‌وری نمایش می‌دهند. بنابراین در راستای رشد بهره‌وری مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی و ساختاری مورد نیاز است که برای دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا ضروری هستند و نباید آن را محدود به بهره‌وری اداری کرد.

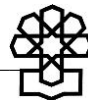
جمع‌بندی و پیشنهادات

بررسی‌های این مطالعه نشان داد وضعیت رفاهی خانوارهای کشور طی دهه ۱۳۹۰ شدیداً تضعیف شده است. به طوری که نرخ فقر طی این دهه رشد نزدیک به ۱۲ واحد درصدی داشته است. با این حال موضوع مهم‌تر آنکه تحت تأثیر شوک‌های نیمه اول و دوم دهه ۱۳۹۰ در هر دو دوره کاهش درآمد سرانه با کاهش ضریب جینی همراه بوده است که این موضوع به معنای فقیرتر شدن متوسط جامعه است. این نکته حاوی چند دلالت مهم است: اولاً، علی‌رغم توزیع منابع قابل توجه در اقتصاد به صورت یارانه‌های آشکار و پنهان وضعیت رفاهی خانوارها به طور مستمر در حال بدتر شدن بوده است. ثانیاً، با توجه به افزایش نرخ فقر و کاهش فاصله غیر فقرا با خط فقر در صورت تکرار تجربه دهه ۱۳۹۰ اقتصاد کشور با تهدید فقر فراگیر روبه‌رو خواهد بود و در آخر هر چند کارآمدسازی سیاست‌های یارانه‌ای و حمایتی می‌تواند نقش غیرقابل انکاری در بهبود وضعیت رفاهی خانوارهای فقیر داشته باشد، با این حال برای جلوگیری از تهدید فقر فراگیر در سال‌های آتی، اقتصاد کشور نیازمند رشد اقتصادی بالا و پایدار خواهد بود.

تحلیل وضعیت بازار کار طی دهه ۱۳۹۰ نشان از عدم همخوانی نیازهای بازار کار با محل سکونت، جنسیت، تحصیلات و مهارت نیروی کار موجود در اقتصاد دارد. عدم انطباق بین تقاضا و عرضه نیروی کار سبب شده افزایش جمعیت در سن کار و جمعیت فعال به خصوص در زنان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به بیکاری بیشتر و یا اشتغال در مشاغل ناپایدار و کم‌کیفیت منجر شود. این موضوع سبب شده است تا از ظرفیت‌های نیروی انسانی کشور طی این دهه حداقل بهره‌برداری صورت گیرد و چالش‌های بازار کار مثل نرخ بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و زنان، نرخ بالای اشتغال غیررسمی و عدم توازن‌های منطقه‌ای تعمیق شود.

تحلیل تحولات موجودی سرمایه نشان داد کاهش منابع در دسترس داخلی و خارجی برای تشکیل سرمایه و عدم وجود انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری مولد منابع موجود، در کنار مستهلک شدن سرمایه‌های موجود و عدم جایگزینی آنها موجب شده تا موجودی سرمایه اقتصاد طی سال‌های اخیر عملکرد مناسبی نداشته باشد. برای دستیابی به رشدهای اقتصادی بالا به کارگیری همه ابزارها و امکانات موجود برای تحریک سرمایه‌گذاری در اقتصاد ضرورت دارد. مسئله دیگر در خصوص سرمایه‌گذاری انگیزه پایین فعالین اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد است. در واقع به دلایل متعدد حتی منابع موجود نیز انگیزه‌ای برای تولید بیشتر ندارند. در این راستا ضرورت توجه به این موضوع و چاره‌اندیشی برای تحریک سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از طریق ثبات بخشی به اقتصاد کلان، ایجاد چشم‌انداز مثبت در خصوص جایگاه اقتصاد ایران در زنجیره ارزش منطقه و فرامنطقه، توانمندسازی نظام بانکی و همچنین مدیریت هدفمند سرمایه‌گذاری‌های دولتی از طریق صندوق توسعه ملی و سایر منابع بیش از پیش آشکار می‌شود.

تحولات بهره‌وری در اقتصاد کشور طی دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد شاخص بهره‌وری طی این دهه کاهش یافته است. هر چند رشد بهره‌وری در سطح بنگاه و سازمان نیز بسیار با اهمیت است با این حال رشد بهره‌وری در مدل‌های اقتصادی بیشتر نمود اصلاحات ساختاری و نهادی در اقتصاد است. به بیان دیگر اقداماتی نظیر اصلاح نظام قیمت‌گذاری کالا و خدمات، اصلاح نظام ارزی و حفظ رقابت‌پذیری تولیدات داخلی، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری قوانین و ضمانت اجرای قراردادها، بهبود حقوق مالکیت در اقتصاد، اصلاح قوانین و نظام اطلاعات بازار کار و... همگی



خود را در رشد بهره‌وری نمایش می‌دهند. این موارد نشان می‌دهد هرچند نمی‌توان منکر اثرگذاری تحریم‌ها بر عملکرد ضعیف بهره‌وری اقتصاد کشور طی دهه ۱۳۹۰ شد با این حال بخش مهمی از مسئله در درون نظام سیاستگذاری کشور وجود دارد.

در چنین شرایطی دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار در گرو تحریک سرمایه‌گذاری‌های مولد و رشد بهره‌وری در اقتصاد کشور می‌باشد و اتخاذ سیاست اصلاحی در جهت رفع موانع سرمایه‌گذاری و رشد بهره‌وری بسیار مهم است. برخی از مهم‌ترین سیاست‌های پیشنهادی که می‌تواند در برنامه هفتم دنبال شود به شرح ذیل است:

• **بازطراحی ساختار تصمیم‌گیری در موضوعات مرتبط با سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای:**

در شرایط کنونی که یکی از مهم‌ترین مشکلات سرمایه‌گذاری در کشور محدودیت منابع است، ضرورت مدیریت واحد و همگرایی منابع در جهت سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و توسعه‌ای در کشور بیش از پیش آشکار می‌شود و در این راستا تعریف یک نهاد راهبر توسعه در کشور ضروری است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای این نهاد همگرایی سرمایه‌گذاری‌های نهادهای حاکمیتی در راستای پروژه‌های کلان مقیاس اولویت‌دار خواهد بود.

تعیین راهبرد صنعتی کشور مبتنی بر جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در عرصه بین‌الملل: اقتصاد

ایران در شرایط حاضر به شدت نیازمند افزایش تولید منابع ارزی جدید و همچنین افزایش سطح سرمایه‌گذاری راهبردی است. تعیین راهبرد صنعتی کشور مبتنی بر جانمایی جدید اقتصاد ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نهایت هم‌بست حوزه‌های قدرت در تعیین نقش ایران در فضای بین‌الملل (هم‌ساز کردن برنامه توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، برنامه توسعه خطوط انتقال انرژی، برنامه تأمین، واردات، فرآوری و باصادرات اقلام اساسی خوراکی، کنشگری در حوزه کامودیتی‌ها و...) راهبردهایی در راستای کنشگری فعالانه ایران در فضای بین‌المللی هستند که زمینه ایجاد فضای مثبت جهت سرمایه‌گذاری را در کشور فراهم خواهند کرد. رویکرد فوق نافی مذاکره و گفتگو برای رفع تحریم نیست، اما باید دانست که حسب بررسی‌ها، در قالب گفتگوهای حقوقی برای رفع تحریم‌ها، تنها می‌توان سطح محدودی از امتیازها را دریافت کرد که قطعاً این سطح از امتیازات، اگرچه بار روانی مثبت و البته مقطعی بر ذهنیت کنشگران اقتصادی دارد، اما پاسخگوی نیاز اساسی ایران به سطح قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های راهبردی نیست.

• **اصلاح نظام بانکی:** در گزارش نشان داده شد که وضعیت ترازنامه شبکه بانکی باعث شده است علی‌رغم رشد بالای نقدینگی تأمین مالی بخش واقعی با چالش مواجه شود و پرداخت تسهیلات جدید به کارآفرینان سهم بالایی از خلق نقدینگی جدید نداشته باشد. در این راستا اصلاح نظام بانکی با هدف توانمندسازی بانک‌ها برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های مولد بسیار ضروری است.

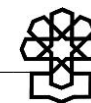
• **پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد از طریق ثبات قوانین و مقررات و روبه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری در کشور و همچنین رفع ناترازی‌های اقتصاد کلان:** در این راستا رفع ناترازی بودجه از طریق شمول تمامی منابع و مصارف دولت در سقف بودجه عمومی و ضابطه‌مندسازی فرایند تخصیص بودجه، اجتناب از هرگونه تغییر در سقف بودجه در مجلس، اعطای نقش ثبات‌ساز به صندوق توسعه ملی، اصلاح قاعده تسهیم منابع نفتی، پرداخت سالیانه مقدار ثابت ارزی از کل درآمدهای نفت، گاز و میعانات گازی به دولت، تأمین مالی بودجه جاری دولت از محل

مالیات و رفع ناترازی بانکی از طریق افزایش اقتدار نظارتی بانک مرکزی، ارزیابی کیفیت دارایی‌های بانک‌ها توسط بانک مرکزی و واقعی کردن صورت‌های مالی آنها و تدوین برنامه زمان‌مند اصلاح برای هریک از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ناسالم، تعیین تکلیف و حل‌وفصل فوری بانک‌های غیردولتی شدیداً ناسالم و افزایش سرمایه نقدی بانک‌های دولتی توصیه می‌شود.

• **ثبات نرخ ارز حقیقی مؤثر در کنار کنترل نوسانات نرخ ارز اسمی با هدف حفظ رقابت‌پذیری**

محصولات داخلی: در دهه ۱۳۹۰ با وقوع شوک‌های ارزی نرخ ارز حقیقی نیز به‌طور مستمر افزایش یافته است. به‌طور بالقوه این افزایش می‌تواند منجر به افزایش تولید داخلی و گسترش صادرات غیرنفتی شود. با این حال به‌دلیل اینکه اولاً، در طی این سال‌ها سیاست ارزی به‌صورت آگاهانه اتخاذ نشده و از ابزار نرخ ارز صرفاً برای کنترل تورم استفاده شده و ثانیاً، به‌دلیل بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان حتی با وجود مزیت مذکور عملاً انگیزه سرمایه‌گذاری در اقتصاد شکل نگرفته است. در نتیجه با هدف حفظ رقابت‌پذیری محصولات داخلی و همچنین جلوگیری از شوک‌های ارزی توصیه می‌شود در افق برنامه هفتم ثبات نرخ ارز حقیقی با حداقل نوسانات هدفگذاری شود.

اصلاحات فوق‌الذکر هرچند تمام راه‌حل نیست. با این حال می‌تواند تا حد زیادی اقتصاد را به ریل رشد اقتصادی برگرداند، البته راه‌حل‌های مذکور به‌دلیل وجود ذی‌نفعان متعدد در اجرا با چالش‌های جدی روبه‌رو است و در سطح حاکمیت به اراده جدی و ساختار چابک و منعطف سیاستگذاری و در سطح جامعه به سرمایه اجتماعی بالا نیازمند است. در مورد اول حاکمیت باید به این جمع‌بندی برسد که دوران مدیریت اقتصاد با درآمدهای نفتی سرشار به پایان رسیده و ساختارهایی که بسیاری از آنها براساس اقتصاد نفتی شکل گرفته‌اند، نیاز به باز طراحی جدی دارند. در مورد دوم نیز ذکر این نکته ضروری است که در شرایط کنونی جامعه برخی از دغدغه‌مندان اجرای برخی سیاست‌های اقتصادی مثل سیاست‌های حمایتی از جنس پول‌پاشی و... را برای افزایش سرمایه اجتماعی پیشنهاد می‌کنند. این درحالی است که اجرای این‌گونه سیاست‌ها فقط مسائل و بحران‌های اقتصادی را تشدید کرده و هزینه حل مسئله را در آینده افزایش می‌دهند. بنابراین اکیداً پیشنهاد می‌شود ضمن توجه جدی به افزایش سرمایه اجتماعی از اجرای سیاست‌های بازتوزیعی بدون منابع (پول‌پاشی) در این جهت خودداری شود.



همان‌گونه که در جدول زیر مشاهده می‌شود انتظار بر آنست که با توجه به رشد ۱۱ درصدی تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ درآمد ملی نیز به همین میزان رشد کند با این حال چنانچه مشاهده می‌شود به دلیل کاهش قابل توجه رابطه مبادله (۳۱ واحد درصد) و همچنین جبران استهلاک (۴ واحد درصد) درآمد ملی در سال ۱۴۰۰ حدود ۲۵ درصد کمتر از سال ۱۳۹۰ بوده است. تجزیه رابطه مبادله در جدول دوم آورده شده که مهمترین دلیل کاهش رابطه مبادله افزایش بیشتر شاخص ضمنی قیمت واردات نسبت به صادرات بوده است.

جدول پ ۱. تجزیه رشد درآمد ملی

سهم در رشد	سهم در ۱۳۹۰	رشد ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰	۱۴۰۰	۱۳۹۰	
۱۱٪	۸۵٪	۱۳٪	۱۵.۲۴۴.۱۶۴	۱۳.۴۹۸.۷۹۵	تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار
۰٪	۰٪	-۱۶۴٪	-۶.۹۳۲	۱۰.۷۵۰	جمع می‌شود خالص درآمد عوامل تولید از خارج
-۳۱٪	۲۶٪	-۱۲۰٪	-۸۲۷.۸۰۸	۴.۱۷۴.۷۵۰	جمع می‌شود نتیجه رابطه مبادله بازرگانی
۴٪	۱۱٪	۳۹٪	۲.۴۹۳.۵۹۱	۱.۷۹۷.۰۳۳	کسر می‌شود مصرف سرمایه ثابت
-۲۵٪	۱۰۰٪	-۲۵٪	۱۱.۹۱۵.۸۳۳	۱۵.۸۸۷.۲۶۳	درآمد خالص ملی

مأخذ: حساب‌های ملی بانک مرکزی.

جدول پ ۲. تجزیه اجزای رابطه مبادله $(T = ((2 U (1 - P)) / (P (1 + U))) * (X / Pe))$

سال	Pe: شاخص ضمنی قیمت صادرات	Pi: شاخص ضمنی قیمت واردات	$P = Pi / Pe$	M: ارزش واردات به قیمت‌های جاری	X: ارزش صادرات به قیمت‌های جاری	U = M / X ارزش واردات به صادرات	X / Pe ارزش صادرات به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵	T: نتیجه رابطه مبادله بازرگانی
۱۳۹۰	۶۷.۹۲	۲۲.۰	۰.۳	۱.۱۲۳.۰۹۰	۱.۷۱۹.۴۰۱	۰.۷	۲.۵۳۱.۴۳۰	۴.۱۷۴.۷۵۰
۱۳۹۱	۸۸.۷۳	۴۲.۴	۰.۵	۱.۷۰۶.۵۷۵	۱.۷۷۴.۵۷۷	۱.۰	۲.۰۰۰.۰۴۱	۲.۱۴۶.۸۲۱
۱۳۹۲	۱۳۷.۲۶	۷۰.۸	۰.۵	۲.۳۲۹.۴۷۰	۲.۶۷۸.۲۰۲	۰.۹	۱.۹۵۱.۱۶۱	۱.۷۰۵.۸۷۴
۱۳۹۳	۱۲۸.۶۹	۸۲.۶	۰.۶	۲.۷۵۹.۸۵۲	۲.۷۹۷.۸۳۲	۱.۰	۲.۱۷۴.۰۲۰	۱.۲۰۲.۹۹۰
۱۳۹۴	۹۴.۶۹	۹۵.۸	۱.۰	۲.۵۰۵.۷۱۸	۲.۲۶۵.۹۴۹	۱.۱	۲.۳۹۲.۹۵۰	(۲۹.۱۳۸)
۱۳۹۵	۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰	۱.۰	۲.۷۷۰.۲۷۳	۳.۰۴۹.۱۶۷	۰.۹	۳.۰۴۹.۱۶۷	(۰)
۱۳۹۶	۱۲۴.۱۷	۱۲۴.۵	۱.۰	۳.۶۸۳.۵۴۹	۳.۸۰۵.۱۴۰	۱.۰	۳.۰۶۴.۵۶۸	(۸.۲۰۴)
۱۳۹۷	۲۲۰.۴۶	۲۷۵.۶	۱.۳	۵.۹۳۶.۳۵۲	۶.۷۲۹.۵۶۱	۰.۹	۳.۰۵۲.۵۳۹	(۵۷۲.۷۲۵)
۱۳۹۸	۲۶۵.۱۳	۵۰۶.۶	۱.۹	۷.۴۶۲.۲۹۴	۶.۴۲۶.۱۲۹	۱.۲	۲.۴۲۳.۷۵۲	(۱.۲۴۱.۵۲۹)
۱۳۹۹	۳۷۵.۰۳	۹۶۰.۸	۲.۶	۹.۹۴۷.۲۰۴	۷.۹۲۳.۵۶۵	۱.۳	۲.۱۱۲.۸۰۷	(۱.۴۳۳.۹۶۹)
۱۴۰۰	۶۸۶.۲۹	۱۱۱۹.۲	۱.۶	۱۴.۳۷۹.۶۲۳	۱۵.۲۵۰.۷۸۴	۰.۹	۲.۲۲۲.۱۹۱	(۸۳۴.۳۰۰)
رشد ۱۴۰۰ نسبت به ۱۳۹۰	۹۱۰٪	۴۹۸۷٪	۴۰۳٪	۱۱۸۰٪	۷۸۷٪	۴۴٪	-۱۲٪	-۱۲۰٪

مأخذ: همان.



منابع و مأخذ

۱. بهنیا، مهرا. بررسی تحولات بازار کار ایران طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۳، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰.
 ۲. حساب‌های ملی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
 ۳. کاویانی، زهرا. وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه گذشته (دهه ۱۳۹۰)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲.
 ۴. موجودی سرمایه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹-۱۳۸۴).
 ۵. طرح نیروی کار ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران.
 ۶. هزینه درآمد خانوار سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ مرکز آمار ایران.
- 7. World Economic Outlook, International Monetary Fund, April 2023**
- 8. Global Economic Prospects, World Bank, January 2023.**



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ • صندوق پستی: ۵۸۷۵-۵۸۵۵ • پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir